هفته نامه سیاسی،
فرهنگی ،اقتصادی
ورزشی

نسیم جنوب

هشت صفحه ۵۰ تومان
شماره یازدهم - یکشنبه ۵ مهرماه ۱۳۷۷

سلامی و کلامی...
پاسداشت مطبوعات
صفحه ۲

سرنوشت مطبوعات در یک هفته


عکس از هوشنگ عباسی

درد دل‌های یک هنرمند تئاتر
انتظار حمایت نیست. سنگ‌اندازی نکنید.

فوتبال بوشهر محروم نیست، مظلوم است.

صیاد نیز از صید میگو چیزی نخورد.

گریز از سیاست و پناه به تاریخ
گفتگوی منتشره نشده‌ای با مرحوم استاد علیمراد فراشبندی
روزنامه‌نگار و مورخ
«به مناسبت ۷ مهر، سالروز درگذشت استاد فراشبندی»

مصاحبه با نوحه خوان عزاداری زنانه بوشهر
عزاداری زنانه در بوشهر

بهداشت، سلامتی، دانش آموز
نکاتی برای سلامتی دانش‌آموزان در مدارس

در یک اقدام بی‌سابقه
بر روی یکی از شهروندان بوشهری اسید پاشیده شد.

فریده کاردانی - پرویز هوشیار
ما را در غم فقدان نابهنگام شادروان سعید کاردانی شریک بدانید.
«خورشید فقیه - انیسه عطار»

برادر محترم جناب آقای سید عبدالصاحب سجادی
انتصاب شایسته جنابعالی را به سمت معاونت برنامه‌ریزی و تامین و تربیت نیروی انسانی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر تبریک عرض نموده، توفیق روزافزون شما را از خداوند بزرگ مسئلت داریم.
«جمعی از فرهنگیان بخش آبپخش»

به نام خدا
همه از اوئیم و به سوی او باز می‌گردیم
فرهیختگان هر قومی، ستارگان درخشان آن قومند که با افول آنها درخشش آنها خاموش نمی‌گردد.
یکسال از درگذشت زنده‌یاد
علی مراد فراشبندی
مورخ، ادیب و روزنامه‌نگار خطه دلاورخیز جنوب گذشت.
بهمین مناسبت مراسم بزرگداشتی در روز سه‌شنبه ۷۷/۷/۷ از ساعت ۴ الی ۶ بعدازظهر در سالن اجتماعات اداره آموزش و پرورش دشتستان برگزار می‌شود. لذا از فرهنگ دوستان محترم دعوت می‌شود تا در این یادمان شرکت نموده و خاطره آن بزرگوار راگرامی دارند.
«جمعی از فرهنگ‌دوستان دشتستان»

سلامی و کلامی....

یونس قیصی‌زاده

پاسداشت حرمت مطبوعات

بی‌شک رشد فضای کشور و گسترش آزادیهای مدنی از جمله راههای رسیدن به آرمانهای نظام جمهوری اسلامی و انقلاب مردم ایران می‌باشد. شعار مقدس استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی که برآمده از آرمانهای اصیل مردم ایران است نشان‌دهندهٔ جایگاه رفیع آزادی در اعتقادات اسلامی این مردم است و تلاشها و ایثارگریهای بسیاری نیز که در طول زمان از سوی مردان پاک‌سرشت و مباشر در جهت رسیدن به این مقصد صورت گرفته است و گواه صادقی است بر خواست قلبی ملتی که قرنها از نعمت آزادی محروم بوده و در راه بدست آوردن آن رنجها و ملامتها دیده‌اند.

بدیهی است که نعمت بدست آمده آزادی را باید قدر دانست و انتظار بجایی است که همه دلسوزان و دوستداران انقلاب و کشور با «دقت نظر» و «سعه صدر» خود در راه پایدار ماندن و نهادینه شدن آن تلاش نمایند.

بی‌شک مطبوعات در جایگاه بیان نظرها و اندیشه‌های گوناگون جامعه دارای اهمیت ویژه‌ای هستند که در شرایط کنونی و در نبود احزاب فعال در جامعه، وظیفه خطیر انعکاس افکار و روشهای مختلف را بر عهده گرفته‌اند. پربار شدن فضای فرهنگی جامعه که در سایه اقدامات فرهنگی، خصوصاً نشر مطبوعات مستقل امکان‌پذیر می‌باشد، ضامن سلامت جامعه و پاس داشتن آزادی است. در همین ارتباط مطبوعات بعنوان یکی از تشکلهای مهم جامعه مدنی، اصولاً در پی تضعیف حاکمیت و نهادهای موجود نیست بلکه سعی دارد تا در قلمروهای مختلف، قابلیتها و ظرفیتهای ملی را ارتقاء دهد. مطبوعات می‌توانند مشارکت سیاسی شهروندان را به جریان انداخته و شکاف میان دولت و ملت را بپوشانند. امروزه امنیت در جهان ما بیش از آنکه یک پدیده سیاسی باشد به یک پدیده اجتماعی تبدیل شده است، هر چقدر وضعیت نیروهای اجتماعی سر و سامان بیشتر داشته باشد، امنیت بیشتری را می‌توان انتظار داشت.

۲- بر اساس قانون اساسی و قانون مطبوعات، برخورد با جرائم مطبوعاتی کاملاً معین بوده و هرگونه برخوردی خارج از این حیطه با مطبوعات، غیرقابل تصور می‌باشد. اصول ۲۴ و ۱۶۸ قانون اساسی و همچنین ماده ۳۴ قانون مطبوعات نظر به این دارند که برخورد با جرائم مطبوعاتی و تخلفات نشریات کشور به حکم قانون در دادگاههای عمومی و باحضور هیئت منصفه و علنی صورت گیرد.

در ماده ۳۴ قانون مطبوعات تصریح شده است که «به جرائم ارتکابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود».

آنچه مشخص است اینکه جرائم مطبوعاتی بر طبق قانون مطبوعات باید در حضور هیئت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد، لذا هر گونه اقدامی که از سوی مراکز دیگر، انجام پذیرد، غیرقابل قبول می‌باشد.

۳ - البته نباید از این مطلب نیز گذشت که متأسفانه در فضای باز سیاسی پیش آمده پس از دوم خرداد، اقلیت بسیار محدودی از مطبوعات نیز هیچگونه تعهدی نسبت به دستاوردهای دوم خرداد احساس نکرده و به نحوی غیرمسئولانه حریم مطبوعات را خدشه‌دار می‌نمایند، اما از آنجا که بدست آوردن هر دُر گرانبهایی هزینه‌هایی نیز به همراه دارد، باید اقدام این تعداد محدود از مطبوعات را به حساب هزینه‌های بدست آوردن آزدای بیان و استقلال مطبوعات دانست و در قبال آنان، قانونی برخورد نمود نه اینکه به بهانه برخورد با آنان، عرصه را بر مطبوعاتی که رشد و بلوغ سیاسی خود را در التزام به آزادی سالم و منطقی نشان داده و خوشبختانه اکثریت خانواده مطبوعات را نیز شامل می‌شوند، تنگ نمود و البته گناه کسانی که با برخورد ناشایست و غیرقانونی با مطبوعات سعی در ایجاد هرج و مرج دارند کمتر از کسانی نیست که از آزادیهای بدست آمده در مطبوعات سوءاستفاده می‌نمایند.

اولین جلسه انجمن موسیقی بوشهر

اولین جلسه انجمن موسیقی بوشهر در تاریخ ۷۷/۶/۲۳ با حضور جمعی از هنرمندان این رشته در فرهنگسرای شهید گنجی برگزار گردید. از مهمترین مطالب گفته شده در این نشست که توسط مسئول انجمن موسیقی محلی بوشهر محسن شریفیان عنوان شد، انتقاد از ۶ نوار کاست بود که بصورت یک آلبوم از طرف انجمن موسیقی ایران زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است. وی از اعضای انجمن موسیقی محلی بوشهر و آگاهان محلی درخواست نمود که در نشستهای آینده به کارشناسی دقیق این آلبوم بپردازند، اعضای این انجمن علت این نمونه کارها را بومی نبودن و کم اطلاعی گردآورندگان و مسئولان زیربط دانسته، و بر این عقیده بودند که مسائل پیرامون موسیقی بوشهر را باید به کسانی که در این خطه به فعالیت می‌پردازند واگذار کنند و در همین مورد شریفیان از بین کتابهای منتشر شده که در مورد موسیقی بوشهر نوشته شده است بخشی از کتاب «فرهنگ سازها» نوشتهٔ حسینعلی ملاح را در خصوص ساز دمّام را خواندند، که این نوشته مورد انتقاد شدید اعضا قرار گرفت و این انجمن برای جلوگیری از این موارد یکی از راههای چاره را کسب تکلیف نمودن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مورد چاپ کتاب و یا انتشار نواراز اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر دانستند.

افتتاح مجتمع حرفه آموزی و کاردرمانی شهید لاجوردی برازجان

مجتمع حرفه آموزی و کاردرمانی شهید لاجوردی برازجان افتتاح و شروع به کار آزمایشی نمود. این مجتمع که در ۷ کیلومتری شهر برازجان قرار دارد در زمینی به وسعت ۳۰ هکتار احداث و دارای آسایشگاه، مکانهای رفاهی - ورزشی و کارگاهی می‌باشد. در این مجتمع، زندانیان مواد مخدر با پیش‌بینی طبقه‌بندی نگهداری می‌شوند. گفتنی است در کنار این مجموعه مجتمع کشاورزی تولیدی انجمن حمایت زندانیان در زمینی به وسعت ۲۳ هکتار احداث و در زمینه پرورش مرغ گوشتی و نخیلات فعالیت دارد.

مواظب ساندویچ‌های آلوده باشید

در بازرسیهای انجام شده از ساندویچی‌های شهر بوشهر ۳۱ درصد مواد غذائی بکار رفته در ساندویچهای این مغازه‌ها آلوده شناخته شده است. یکی از کارشناسان ادارهٔ نظارت بر مواد غذائی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در اینباره گفت: این میزان در جریان آزمایش ۱۵۲ مورد ساندویچهای همبرگر، سوسیس، کالباس و سوسیس بندری مشاهده شده است. خانم رؤیا بهروزی افزود: آمار موجود تنها مربوط به ساندویچ فروشیهای ثابت در سطح شهر بوشهر است و درصد آلودگی فروشندگان دوره‌گرد مواد غذائی از رقم یاد شده بیشتر است.

در یک اقدام بی‌سابقه

بر روی یکی از شهروندان بوشهری اسید پاشیده شد.

در هفته گذشته برای اولین بار در یک حادثه بی‌سابقه در شهر بوشهر، بر روی یکی از شهروندان اسید پاشیده شد. خبرنگار ما پس از شنیدن این خبر با وی مصاحبه‌ای انجام داده‌است که در زیر شرح ماجرا می‌آید:

«در روز دوشنبه صبح در ساعت ۷:۴۰ قصد رفتن به اداره را داشتم، در حیاط را باز و به کوچه رفتم هنوز چند قدمی نرفته بودم که صدای موتوری را شنیدم، البته احتمال نمی‌دادم که موتور به طرف من بیاید بعد از چند لحظه که رویم را برگرداندم از صحنه‌ای که دیدم شوکه شدم، شخصی در حالیکه سوار موتور سی‌جی قرمز رنگی بود و صورتش را پوشانده بود در نیم‌متری من داشت به آهستگی جلو می‌آمد که در همان موقع شروع به پاشیدن اسید بر روی من نمود من بلافاصله کلاسوری را که در دستم بود جلوی صورتم گرفتم و در همین لحظه لیز خورده و به زمین افتادم با توجه به اینکه شخص موتور سوار صورت خود را پوشانده‌بود و موتور نیز پلاک نداشت نتوانستم وی را شناسائی کنم با وجودی که کلاسور را در جلوی خودگرفته بودم متأسفانه قسمتی از کتف وسینه وگردنم دچار سوختگی شد. در همین حال چند نفر کارگر که شاهد ماجرا بودند بر روی من آب ریخته وصورت مراشسته و سپس با موتور یکی از آشنایان به بیمارستان رفتم، در بیمارستان بعد از شستشو و پانسمان مرا مرخص نمودند. سپس به کلانتری رفته و شکایت کردم که آنها مرا به دادگستری ارجاع دادند»

به گزارش خبرنگار ما هم اکنون موضوع در حال رسیدگی می‌باشد و متأسفانه قسمتهایی از بدن وی بر اثر پاشیدن اسید سوخته است. لازم به ذکر است که ایشان از کارمندان سازمان بازرسی و نظارت می‌باشد.

بازارچه مرزی بر روی افراد غیرعضو بسته شد.

بازارچه مرزی بر روی عموم بسته است، بنا به دستور مدیران بازارچهٔ مرزی بوشهر از ورود خانواده‌هایی که دارای کارت بازارچهٔ نمی‌باشند به این بازارچه جلوگیری می‌شود.

بنا به گفتهٔ یک منبع موثق این امر به علت جذب مردم شهر بوشهر برای به عضویت درآمدن در بازارچهٔ مرزی می‌باشد. لازم به ذکر است که پس از گذشت چندین ماه از آغاز به کار بازارچهٔ مرزی بوشهر، استقبال چشمگیری از این بازارچه بعمل نیامده و این بازارچه نتوانسته است چننچه باید رونق پیدا کند.

تخم مرغِ گران، کیلوئی بخریم یا دانه‌ای

در چند روز اخیر و با فرا رسیدن اول مهر و فصل پائیز شاهد افزایش قیمت تخم‌مرغ در استان بوشهر بودیم که این امر سبب ایجادپاره‌ای اختلاف میان مردم و فروشندگان شده است. جهت اطلاع از افزایش قیمت تخم‌مرغ سری به عمده‌فروشیها و مغازه‌ها زدیم و علت گرانی تخم‌مرغ را از آنها جویا شدیم. به اولین عمده‌فروشی که سرزدیم پس از مدت کوتاهی معطلی موفق به دیدار مسئول عمده‌فروشی شدیم، وقتی که موضوع مصاحبه را با او در میان گزاردیم وی در پاسخ اظهار نمودند که به تازگی سازمان بازرسی و حمایت از مصرف‌کننده‌ها دارد کاری می‌کند که تخم‌مرغ را از دانه‌ای فروختن به کیلویی فروختن تبدیل نمایند. از وی پرسیدم فکر می‌کنید که کیلوئی فروختن تخم‌مرغ در ثابت نگهداشتن قیمت‌ها مؤثر است یا خیر؟ وی ضمن تأئید کیلوئی فروختن تخم مرغ گفتند بدین ترتیب دیگر شاهد تبعیض نخواهیم بود. چرا که دیگر کسی نمی‌تواند تخم‌مرغ کوچک را مثلاً ۲۰ تومان بفروشد در حالیکه قیمت تخم‌مرغ درشت نیز به همین اندازه می‌باشد. وی مشکلات کیلوئی فروختن را مشکل وزن کردن آن دانستند. عمده فروش دیگر در پاسخ به سؤال ما گفت که به علت خنک شدن هوا ما تخم‌مرغ را که قبلاً کیلوئی ۳۰۰ تومان بوده در حال حاضر ۳۷۰ تومان بفروش می‌رسانیم. چنانچه مشخص است به دلیل خنک شدن هوا و نبودن عجله برای فروش، قیمت تخم‌مرغ افزایش پیدا کرده است. وی مشکل کیلوئی فروختن را وجود بیشتر قشر کارگر و کارمند بودن مردم بوشهر و عدم توانائی در خرید بالا دانست و گفت: تا کنون کمتر دیده است که مردم بیشتر از ۱۵ عدد بخرند و مجبور هستند که شانه‌ای کمتر بخرند و بیشتر به دانه‌ای خریدن روی آورند. وی در پایان اضافه نمود: از اینکه از ما بخواهند کیلوئی بفروشیم برای ما فرقی نمی‌کند ولی برای مصرف‌کننده نمی‌ارزد، چرا که توان آنچنانی برای خریدن کیلوئی تخم‌مرغ را ندارند. عمده‌فروش دیگری که خود را حسین معرفی نمود گفت: هم اکنون قیمت خرید هر کارتن تخم‌مرغ ۴۰۰۰ تومان می‌باشد که شانه‌ای ۷۳۰ تومان به فروش می‌رسانیم (البته با تخفیفی که برای خریدن هر شانه قائل می‌شویم) وی گفت: تاکنون به علت همین موضوع یکبار تعزیرات به سراغ من آمد و آن نیز موقعی بود که تخم‌مرغ دانه‌ای ۲۰ تومان با شکستن‌های هر کارتن بر روی من درمی‌آمد.آنها می‌گفتند که بایستی تخم‌مرغ را همان ۲۰ تومان بفروشیم و با اینکه فاکتور خرید را نشانشان دادم و گفتم که ۲۰ تومان روی خودم درمی‌آید قبول نکردند و گفتند که شکسته‌ها را نباید حساب نمود این فروشنده نیز معتقد بود که فروختن کیلوئی تخم‌مرغ حق کسی را ضایع نمی‌کند زیرا در حال حاضر بعضی‌ها کارتن تخم‌مرغ ریزرا به قیمت کارتن تخم مرغ درشت می‌فروشند. وی می‌افزاید: در حال حاضر عمده‌فروشیها تخم‌مرغ را کیلوئی خریده و کارتنی می‌فروشند که این کار را بخاطر بدست آوردن سود بیشتر می‌کنند به عقیدهٔ من بهتر است که قیمت‌گذاری را با در نظر گرفتن متوسط ۷ الی ۸ تخم‌مرغ شکسته در هر کارتن در نظر بگیرند. عمده فروش دیگری که خود را اصمد قمرزاده معرفی نمودگفت: تخم‌مرغ شانه‌ای ۷۵۰ تومان قیمت فروشش است. قیمت تخم‌مرغ نیز با توجه به سرد شدن هوا و نیز افزایش مصرفش بالاتر می‌رود

هفته نامه نسیم جنوب

درجهت آشنائی بیشترخوانندگان خودباتاریخ‌وفرهنگ‌درخشان‌استان‌بوشهراقدام‌به‌برگزاری

«مسابقه آشنائی با تاریخ بوشهر»

می‌نماید.به ۱۰ نفرازکسانی‌که‌به‌کلیه‌سوالات جواب صحیح‌دهندجوایزی‌تعلق خواهدگرفت

جوایز مسابقه : دوربین عکاسی ، رادیو، ساعت‌مچی، پلاک طلا، ماشین حساب ، ساعت دیواری، کیف دانشجوئی و...

۱ـ نخستین سنگ بنای تمدن در بوشهر به کدام سلسله باستانی تعلق دارد؟
الف:ماد ب:هخامنشیان ج:ایلام د:سلوکیان

۲ـ کاخ زیبا و مجلل هخامنشیان که در «تاآوکه» کشف شده در کدام شهرستان بوشهر قرار دارد؟
الف:دیلم ب:گناوه ج:برازجان د:کنگان

۳ـ در زمان سلوکیان رومیها شهر بوشهر را چه نامیده‌اند؟
الف:لیان ب: مهروبان ج:انطاکیه د:مزامبریا

۴ـ در کتاب کارنامه اردشیر بابکان بوشهر قدیم را چه نامیده‌اند؟
الف:ابوشهر ب:انطاکیه پارس ج: بوخت اردشیر د: ریشهر

۵ـ در زمان ساسانیان یکی از مراکز مهم فرهنگ و ترجمه در کدام منطقه قرار داشت؟
الف: سینیز ب: سیراف ج: ریشهر د: برازجان

۶ـ در فاصله سالهای ۱۹ تا۲۲ هـ‌ق شهر ریشهر به دست کدام سردار اسلامی فتح شد؟
الف: سعدابن‌وقاص ب: عثمان‌ابن‌ابی‌العاص ج:‌ا مغیرةابن‌شعبه د: عمار یاسر

۷ـ تاریخ جدید بوشهر از زمان کدام سلسله آغاز می‌شود؟
الف: زندیه ب: افشاریه ج: قاجاریه د: صفویه

۸ـ تاجر انگلیسی که بوشهر را به صورت یک مرکز مهم کشتی‌سازی و پادگان نظامی درآورد، چه نام داشت؟ الف: سایکس ب: جان‌التون ج: لرد کرزن د: جان‌ملکم

۹ـ سنگ بنای حضور نظامی استعمار انگلستان در جنوب ایران در زمان کدام پادشاه پی‌ریزی شد؟
الف:نادر شاه افشار ب: شاه‌عباس صفوی ج:کریم‌خان زند د: فتحعلی‌شاه قاجار

۱۰ـ احمدخان تنگستانی در کدام لشکرکشی انگلیس در قلعه ریشهر به شهادت رسید؟
الف ـ لشکرکشی اول ب: لشکرکشی دوم ج: لشکرش سوم د: هیچکدام

نام و نام خانوادگی : شماره‌شناسنامه:

فرم پاسخ سوالات آدرس کامل:

شماره	الف	ب	ج	د
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				
۶				
۷				
۸				
۹				
۱۰				

از کسانی که مایل به شرکت در این مسابقه‌اند تقاضا می‌شود که فرم پاسخ به سوالات را تکمیل نموده و حداکثر تا تاریخ ۳۰ مهر ماه به آدرس "بوشهر - صندوق پستی ۱۱۹۹ - نسیم جنوب" پست نموده و یا به دفتر نسیم جنوب (واقع در بوشهر ،روبروی استانداری) تحویل نمایند. خواهشمند است روی پاکت ارسالی نوشته شود «پاسخ مسابقه آشنائی با تاریخ بوشهر»

گریز از سیاست و پناه به تاریخ

گفتگوی منتشر نشده‌ای با مرحوم استاد علیمراد فراشبندی روزنامه‌نگار و مورخ

«به مناسبت ۷ مهر، سالروز درگذشت استاد فراشبندی»

گفتگو از: سید قاسم یاحسینی

□ استاد! لطفاً شمه‌ای از آغاز زندگی خودتان را شرح دهید.

● بنده در سال ۱۳۲۸ هجری قمری برابر با سال ۱۲۹۰ شمسی در شهر دلاورپرور برازجان در خانواده‌ای اهل سواد و مذهبی متولد شدم. پدرم کربلائی حسین و مادرم شهربانو نام داشتند. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان برازجان گذراندم و تا کلاس نهم متوسطه به تحصیل ادامه دادم. در سال ۱۳۱۸ شمسی به استخدام اداره فرهنگ برازجان درآمدم و به شغل آموزگاری مشغول شدم. مدتی در دبستانها و روستاهای اطراف معلم و مدیر بودم. در سال ۱۳۲۲ به بوشهر رفتم و به عنوان مدیر دبستان «پورسینا» واقع در منطقه امامزاده عبدالمهیمن مشغول به خدمت شدم.

□ فکر می‌کنم در همان سالها بود که به مسائل سیاسی گرایش پیدا کردید.

● بله در همین سالها بود. سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ را باید سالهای روی‌آوری مردم ایران به جنبش ملی محسوب کرد. در جنوب ایران و بوشهر و برازجان نیز جمعی از جوانان آزادیخواه آمدند و مشغول به فعالیت شدند. یکی از این [illegible] که من هم عضو آن شدم انجمنی بود به نام «جمعیت جعفری» [illegible] عده‌ای از افراد شاخص و [illegible] که برآن بودند که قدمی در راه عمران و پیشرفت شهر خود و بهبود اوضاع زندگی همشهریانشان بردارند، به تشکیل جمعیت جعفری [illegible]. هدف اساسی این جمعیت پیشرفت امور شهر و اصلاح وضع اجتماعی و اقتصادی و بهبود اوضاع زندگی مردم بود. متأسفانه جمعیت مذکور به علت عدم [illegible] نه تنها نتوانست قدمی در راه انجام مقصد بردارد بلکه باعث ایجاد تفرقه هم شد و طولی نکشید که به کلی منحل شد. عضویت در این جمعیت اولین تجربه سیاسی من بود و اتفاقاً خیلی هم مفید بود.

□ چه سالی به شیراز مهاجرت کردید؟

● فکر می‌کنم سال ۱۳۲۴ بود که از بوشهر به شیراز مهاجرت کردم. اما قبل از این مهاجرت در سال ۱۳۲۳ با بانوئی از اهل برازجان [illegible] ازدواج کردم. سالهای اقامت در شیراز همزمان بود با سالها تحولات سیاسی، اجتماعی بسیار مهمی در جنوب ایران. سال های ۲۵ - ۱۳۲۴ یکی از پرآشوب‌ترین سالهای دهه بیست شمسی است. در این سالها بود که برادران قشقائی (منصورخان، خسروخان و ناصرخان) به تحریک قوام‌السلطنه و با مساعدت و حتی همکاری مستقیم افسران اطلاعاتی انتلجنت سرویس انگلستان، غائله‌ای در شیراز، کازرون و بوشهر به راه انداختند که به «نهضت جنوب» موسوم شد. من از نزدیک با رهبران آن غائله آشنا شدم و در تماس نزدیک با آنان بودم. [illegible] در کتابی تألیف کرده‌ام که هنوز منتشر نشده است. پس از ختم غائله نهضت جنوب، به صف ملیون و ناسیونالیست‌های شیراز پیوستم و در احزابی مانند حزب ایران و حزب پان ایرانیست، شاخه شیراز، عضو شدم و شروع به فعالیت کردم. در آن سالها گروههای مختلف سیاسی با مسلکهای گوناگون در شیراز فعالیت داشتند که مهمترین آنها عبارت بودند از حزب برادران به رهبری سیدنورالدین حسینی، حزب توده، حزب ایران و حزب پان ایرانیست، با دو حزب اخیر همکاری نزدیکی آغاز کردم و در راستای ناسیونالیسم ایرانی، دفاع از ملی شدن نفت و آرمانهای مصدق کبیر و مبارزه با استعمار بریتانیا، به عنوان قدیمی‌ترین و پرنفوذترین عنصر ضدملی و بیگانه در سیاست داخلی و خارجی ایران، دست به فعالیت سیاسی و اجتماعی زدم. اولین مقالاتم را در همین نشریه در شیراز به چاپ رساندم.

برای تحقیق اهداف ملی و میهنی، با کمک جمعی از جوانان برازجانی، از جمله آقای ماشاءالله کازرونی که آن موقع از جوانان پرشور و بااحساس برازجانی بود و در راه اهداف ملی حاضر به هرگونه فداکاری و از جان‌گذشتگی بود، شاخهٔ پان‌ایرانیست برازجان را تأسیس و سازماندهی کردم.

□ به فعالیت مطبوعاتی خود در شیراز اشاره کردید، اگر ممکن است کمی بیشتر در اینباره توضیح بدهید و بفرمائید که در چه زمینه‌هایی قلم می‌زدید.

● همانطور که گفتم در شیراز بود که شروع به فعالیت ژورنالیستی و مطبوعاتی کردم و در بعضی از نشریات محلی شیراز و برخی از جراید کثیرالانتشار تهران مقالاتی درباره اوضاع و احوال اسفناک و تأسفبار مردم دشتی و دشتستان و فقر، نابسامانی اقتصادی و اجتماعی آن سامان نوشتم. همچنین مقالات تند و افشاگرایانه‌ای علیه حزب خائن و وابستهٔ توده و سیاست شوروی پرستانهٔ این حزب نوشتم که با خشم و غضب توده‌ای‌های شیراز روبرو شد و دشمنان فراوانی برای خود ساختم.

□ اگر امکان دارد دربارهٔ چگونگی پیوستن به جبهه ملی توضیحاتی بفرمائید.

● با تشکیل جبههٔ ملی به رهبری جناب دکتر محمدمصدق، بنده به عنوان فردی ملی که همواره در پی مبارزه با استعمار هولناک خارجی و استعداد مخوف داخلی بودم، به جبهه ملی پیوستم و در نهضت ملی در شیراز فعالیت کردم. در شیراز در دو جبهه مجبور به مبارزه شدم، جبهه اول عناصر مزدور وابسته به انگلستان و دربار شاه و فئودالهای مردم‌آزار بودند. جبههٔ دوم حزب وابستهٔ توده بود که با شگردهای تبلیغاتی و شعارهای عوام فریبانه و دروغ، جمعی از روشنفکران و تحصیل‌کردگان را به خود جلب و جذب کرده بود. به عقیده من خطر عناصر وابسته به انگلیس و دربار کمتر از حزب توده نبود و این دو گروه اگر چه در ظاهر مخالف هم بودند اما مثل تیغه‌های قیچی قصد قطع و نابودی استقلال و آزادی ایران زمین را داشتند. یکی ما را نوکر انگلیس می‌خواست و دیگری نوکر روس و شوروی. تنها دکتر مصدق و یاران مصدق و پاکبازانش بودند که استقلال و سربلندی ایران را می‌خواستند و برای رهائی ایران از بند استبداد شاهی و استعمار خارجی قیام کرده بودند.

□ در این مدت آیا سفری هم به تهران داشتید و آیا با رهبران نهضت ملی ملاقاتی انجام دادید؟

● بله داشتم. در طول آن سالها چند بار به تهران رفتم و با سران نهضت ملی تماس گرفتم. مرتب به منزل آیت‌الله کاشانی می‌رفتم. مرد بزرگ و مبارزی بود خداوند او را رحمت کند. در خانه آیت‌الله کاشانی بود که برای اولین بار با مرحوم امام خمینی آشنا شدم. هر دوی ما ضد استعمار بودیم و همین باعث پیوند میان ما دو نفر شد. چندین بار با ایشان در منزل کاشانی گفتگو کردم و دوستی صمیمی بین ما برقرار شد.

□ در سال ۱۳۳۱ شما در طرفداری از حکومت دکتر مصدق و برای رساندن فریاد محرومیت مردم استان بوشهر به گوش مسئولان وقت هفته نامه «خامهٔ ملت» را منتشر کردید. اگر ممکن است درباره این نشریه هم توضیحاتی بفرمائید.

● در آن زمان که در شیراز زندگی می‌کردم هرگروه و دسته‌ای روزنامه داشت الا مردم محروم و ستمدیدهٔ دشتی و دشتستان و من که خود را فرزند دشتستان و مدیون آن می‌دانستم، نمی توانستم سکوت اختیار کنم. همچنین توده‌ای‌ها حملات زیادی به دکتر محمد مصدق می‌کردند که می‌بایستی جلو آنها ایستاد و پاسخشان را داد. به همین منظور از اوایل سال ۱۳۳۱ به فکر انتشار یک هفته نامه افتادم. با چند نفر از دوستان و رفقا هم مشورت کردم که آنها نیز تشویقم نمودند.

□ اولین شماره خامه ملت را در چه تاریخی منتشر کردید؟

● اولین شماره خامه ملت را به تاریخ سیزدهم مردادماه ۱۳۳۱ در شیراز منتشر کردم. طرز انتشارش نیز هفتگی بود و هر هفته در دو صفحهٔ با آبونمان سالیانه ۲۰۰ ریال منتشر می‌شد.

* سپهبد زاهدی تا مرا دید با تشر گفت: شجاعتر از تو در فارس نبود؟ با سرافرازی پاسخ دادم: نه نبود! اگر بود کس دیگری علیه تو می‌نوشت!

* مصدق پس از خواندن کتاب «نظری به گذشته ایران» ساعت خود را برای من فرستاد. در زندگی هیچ هدیه‌ای با ارزش‌تر از ساعتی که دکتر مصدق برایم فرستاد نیست.

* در سال ۱۳۴۷ هنگام ورود فرح دیبا همسر محمدرضا شاه پهلوی، ساواک که پرونده مرا داشت به خیال اینکه من می‌خواهم فرح را ترور کنم بازداشتم کرد.

□ لطفاً در مورد محتوای خامهٔ ملت اگر ممکن باشد بیشتر سخن بگوئید.

● خامه ملت از نقطه‌نظر اینکه منعکس کنندهٔ آلام و خواسته‌های مردم بنادر جنوب بود، درد دلها و پیشنهاداتش آن را بی‌کم و کاست به سمع اولیای امور می‌رساند و مصادر امور را متوجه محرومیت‌های مضاعف و عقب‌افتادگی منطقه می‌نمود و جبران و رفع نواقص موجود در آن منطقه را صریحاً و سریعاً تقاضا میکرد. از فجایع و مظالم غارتگران و جنایتکاران محلی پرده برمی‌داشت و به شهادت شماره‌های منتشره، حامی ضعفها و حافظ منافع حقوق مظلومیت در برابر متجاوزین و متعدیان بود. از این نظر نه تنها توجه اکثریت را به خود جلب کرد و در قلبشان جای گرفت، بلکه جداً مورد حمایت و پشتیبانی آنها نیز قرار گرفت. غالب مطالب خامهٔ ملت افشای فقر و نابسامانی جنوب ایران و درخواست توجه بیشتر دولت به امور اجتماعی و اقتصادی مردم بود. چون خودم اهل برازجان بودم، توجه به وضعیت دشتی و دشتستان در اولویت ویژه‌ای قرار داشت و کمتر شماره‌ای بود که مطلبی دربارهٔ دشتستان نداشته باشد.

□ از خامه ملت جمعاً چند شماره منتشر شد؟

● خامه ملت در مجموع در ۴۹ شماره منتشر شد. همانطور که گفتیم شماره اول آن در ۱۳ مرداد ۱۳۳۱ منتشر شد و آخرین شماره آن یک هفته پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در اوایل شهریور ماه منتشر شد.

□ علاوه بر خودتان، چه کسانی با نشریه همکاری می‌کردند؟

● علاوه بر خودم که اغلب مطالب را می‌نوشتم، کسان دیگری مانند مرحوم اسماعیل مرتضوی برازجانی، عباس رستم‌زاد، سیدمحمدمهدی دشتی با نشریه همکاری می‌کردند و مقالاتی ارسال می‌کردند که من هم آنها را به چاپ می‌رساندم. اما اغلب تفسیرها و مقالات سیاسی را خودم می‌نوشتم.

□ سیاست داخلی شما طرفداری از چه جریانی بود؟

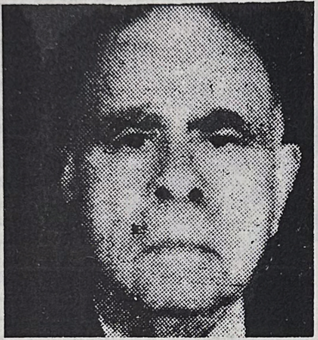
● در سیاست داخلی مشی خامه ملت انتقادی همراه با طرفداری از دولت دکترمصدق بود. غالب شماره‌های آن ضمن تأکید بر حمایت و جانبداری از مصدق و دولت او، کمبودها، نارسائیها، مشکلات و نابسامانیهای منطقه جنوب و به خصوص دشتی و دشتستان بیان می‌شد و رفع آنها از دولت درخواست می‌گردید. مبارزه با فئودالها و خوانین و ایجاد امنیت و آسایش عمومی از دیگر مسائلی بود که خامه ملت همواره آن را مدنظر داشت. افشای فساد مالی و اداری برخی از مقامات محلی هم گاه مورد اشاره قرار می‌گرفت.

□ سیاست خارجی مجله چه بود؟

● در سیاست خارجی نوکه حمله متوجه سیاست استعماری دولتهای امپریالیستی خصوصاً انگلستان و آمریکا بود. کمتر شماره‌ای از خامه ملت منتشر شد و مطلبی درباره مبارزه با انگلستان، شرکت نفت ایران و انگلیس، که بعداً توسط دکتر مصدق ملی شد، نقش مخرب دولتهای بیگانه در امور داخلی ایران و همسوئی امریکا با انگلستان در مبارزه باایران نداشت.

□ درباره توقیف خامه ملت توضیح دهید؟

● همانطور که عرض کردم از خامه ملت جمعاً ۴۹ شماره منتشر شد. دو شماره آخر آن مصادف بود با روزهای سخت و هولناک پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. در این دو شماره من بدون پروا و بی‌هیچ ترس و هراسی از کارنامه حکومت ۲۸ ماهه دکتر مصدق حمایت کردم و ضمن برشمردن اقدامات انجام شده در دوران نخست وزیری ایشان، سپهبد فضل‌الله زاهدی را مورد حمله قرار دادم و از اینکه دم از آزادی مطبوعات می‌زند اما دفاتر جراید طرفدار دکتر مصدق را در تهران طعمه حریق می‌سازد سرزنش کردم. شماره آخر، ۴۹، در روز شهریور در چهار صفحه منتشر شد. تقریباً انعکاس وسیعی در فارس و بنادر جنوب داشت و بلافاصله کودتاگران روزنامه را توقیف کردند. در اینجا نمی‌توانم از افشای یک حقیقت تلخ خودداری کنم. یکی از هم‌استانی‌های من که او نیز مثل من در شیراز ساکن بود و روزنامه‌ای در می‌آورد، فردای روز کودتا شماره‌های خامه‌ملت را زیر بغل زد و به فرمانداری نظامی می‌برد تا سند طرفداری مرا از دکتر مصدق به کودتاگران نشان بدهد. انتشار شماره ۱۲ شهریور ۱۳۳۲ و لطف برخی از دوستان، باعث شد تا کودتاگران خامه ملت را برای همیشه تعطیل کنند. چند روز بعد هم طبق ماده پنج حکومت نظامی، مرا به اتهام بر هم زدن نظم و در خطر انداختن امنیت کشور بازداشت و در زندان ارگ کریم خان زندان کردند. مدتی در ارگ کریم خان زندانی بودم سپس تحت‌الحفظ مرا از شیر از به تهران منتقل کردند. در تهران مستقیماً به دفتر سپهبد زاهدی بردند. زاهدی تا مرا دید با تشر



گفت: شجاعتر از تو در فارس نبود؟ با سرافرازی پاسخ دادم: نه نبود! اگر بود کس دیگری علیه تو می‌نوشت!

زاهدی از این شجاعت من خوشش آمد به طوری که وقتی خواستم از دفتر کارش بیرون روم از سر جایش بلند شد.

مرا به مدت دو ماه در تهران بازداشت کردند و سپس مجدداً به شیراز بازگرداندند و زندانی نمودند. در شیراز می‌خواستند مرا در خیابان زند شلاق بزنند اما چون جرمم مطبوعاتی بود پرونده‌ام از طرف دادرسی لشکر ششم جنوب و فرمانداری نظامی به دادگستری فارس ارسال شد که پس از محاکمه و پرداخت سی‌هزار ریال جریمه نقدی محکوم شدم.

□ کی از زندان آزاد شدید؟

● در آذر ماه ۱۳۳۲ و نزدیک به سه ماه بازداشت، آزاد شدم.

□ مثل اینکه بعد از آزادی از زندان هم مقالاتی در طرفداری از دکتر مصدق در شیراز به چاپ رساندید.

● بله پس از آزادی، مقالاتی به نفع دکتر مصدق و دولت ملی و مر دمی او در روزنامه چهره‌نما منتشر کردم که خشم عمال رژیم حاکم را برانگیخت. مجدداً مرا بازداشت و در ارگ کریم خان زندانی کردند. اما پس از مدتی با قید کفالت آزاد شدم.

□ چه شد که به کتاب نویسی روی آوردید؟

● من در آغاز روزنامه‌نگار سیاسی‌نویس بودم. چون همه روزنامه‌ها شدیداً زیر سانسور بود و روزنامه‌های محلی شیراز هم از ترس توقیف و تعطیل شدن حاضر به چاپ مقالات من نبودند. ناچار برای ادامهٔ مبارزه با رژیم کودتا روی به انتشار کتاب آوردم تا از این طریق به مبارزه خود ادامه دهم.

□ نخستین کتابی که منتشر کردید چه نام داشت و تاریخ انتشار آن کی بود؟

● اولین کتابی که از من به چاپ رسید «انگلیسیها را بشناسید» بود که در تیر ماه ۱۳۳۳، یعنی حدوداً یازده ماه پس از کودتا در چاپخانه «جهان نما» شیراز به طبع رسید. در این کتاب من آشکارا به انگلیسیها، که عاملان اصلی کودتا بودند، حمله کردم و تاریخ شوم حضورشان را در ایران افشا کردم. در اول کتاب نیز شعری در مدح دکتر مصدق به چاپ رساندم. انتشار این کتاب باعث شد تا شهربانی مرا زیر فشار قرار دهد و مأموران خود را وادارد تا دائماً مرا تعقیب کنند. خاطرهٔ جالبی در اینباره دارم: روزی برای خرید به بازار رفتم. تا از در خانه بیرون آمدم یکی از مأموران شهربانی به دنبالم به راه افتاد. رفتم و کلی خرید کردم به طوری که زیر بغل من و دوستانم پر از چیزهائی بود که خریده بودم رو به مأمور کردم و گفتم: تو که مأمور من هستی آیا دستور نداری به من کمک هم بکنی؟ مأمور حسابی جا خورد و از فردای آن روز کس دیگری را مأمور من کردند.

□ یکی از کتابهایی که حقیقتاً نشانه جسارت و شجاعت شما است کتابی است که دربارهٔ دکتر مصدق پس از نزدیک یک سال و نیم بعد از کودتا منتشر کردید. اگر ممکن است کمی درباره این کتاب توضیح دهید.

● به دنبال انتشار کتاب «انگلیسی‌ها را بشناسید»، من دو کتاب دیگری به نامهای «استعمارگران بدانند» و «دکتر مصدق یا ژرژواشنگتن ایران» منتشر کردم. کتاب اول در اسفند ۱۳۳۳ منتشر شد. در این کتاب سخت به دول استعمارگر حمله و از برخی اقدامات دولت زاهدی انتقاد کردم. کتاب «دکتر مصدق یا ژرژواشنگتن ایران» در فروردین ۱۳۳۴ در چاپخانهٔ نور شیراز منتشر شد. این اولین کتاب در ایران بود که پس از کودتا در ایران در طرفداری از دکتر مصدق منتشر شد. با وجود سانسور و خفقان در این کتاب من رسماً و صریحاً از مصدق تجلیل و تکریم کردم و کارنامه سیاسی او را ستودم. به دنبال چاپ این سه کتاب، خصوصاً کتاب آخری، رژیم کودتا بر اساس ماده پنجم قانون حکومت نظامی برای بار سوم مرا گرفتار و حبس کرد. پرونده‌ام را به تهران ارسال کردند و خودم را نیز تحت‌الحفظ به تهران اعزام و در زندان قزل قلعه زندانی کردند. مدتی در زندان قزل قلعه بودم. در زندان با شهید خلیل طهماسبی آشنا شدم. واقعاً جوان بزرگ و باشهامتی بود. روزی من را برای وضو گرفتن به بیرون بردند او نیز آمده بود با هم شروع به صحبت کردن کردیم اما سربازان با سرنیزه مانع ما شدند. پس از مدتی در زندان، مرا محاکمه و تبرئه کردند و کلاً از زندان آزاد شدم اما ملزم به اقامت اجباری در تهران به مدت یکسال گشتم. در دوران تبعید در تهران با بسیاری از سران نهضت ملی از نزدیک آشنا شدم. پس از اقامت اجباری یکساله در تهران مرا به مشهد تبعید کردند. در این تبعید مادرم نیز همراه من بود. درمشهد با علی شریعتی آشنا شدم و مدتی که در مشهد اقامت داشتم با او رفت و آمد داشتم. در این دیدارها دربارهٔ مبارزه با استعمار با هم صحبت می‌کردیم. یادم هست روزی مرا به خانهٔ پدرش برد و در آنجا آلبالوپلو خوردیم. پس از چندی اجازه دادند به شیراز بازگردم.

□ در بازگشت از تبعید مشهد، شما روی به تاریخ‌نویسی محلی آوردید و اولین تاریخ مفصل زادگاهتان برازجان را منتشر کردید.

● بله. پس از بازگشت به شیراز به دلیل عدم امکان فعالیت سیاسی روی به تحقیق و پژوهش تاریخی آوردم. در اواخر سال ۱۳۳۵ و اوایل ۱۳۳۶ جلد اول و دوم کتاب «تاریخ و جغرافیای برازجان یا سنگر مجاهدین» را به چاپ رساندم. جلد اول ۲۵۱ صفحه و جلد دوم ۱۹۸ صفحه می‌باشد. در مقدمه جلد دوم درباره خودم چنین نوشتم: «کسانی که نگارنده را می‌شناسند می‌دانند که حرفه بنده تاریخ‌نویسی نبوده و نیست امروز با این فن سروکاری نداشته، این اولین مرتبه‌ای است که به نوشتن تاریخ می‌پردازم و خود نیز تصدیق می‌کنم که ادای این وظیفه از عهده بنده ناچیز خارج است... چه گِل و آب به این حرفه عجین نشده. از روزی که خودم را شناخته‌ام و قلم به دست گرفته‌ام جز مقالات انتقادی و اجتماعی و سیاسی مطالبی ننوشته‌ام...»

□ کتاب بعدی شما چه نام داشت؟

● در اسفند ۱۳۳۶ کتاب «نظری به گذشته ایران» را در چاپخانهٔ «نور شیراز» به چاپ رساندم. یک نسخه از این کتاب را برای دکتر محمد مصدق فرستادم. قبل از آن هم کتاب «دکتر مصدق ژرژ واشنگتن ایران» را برایش فرستاده بودم. که در زندان آن را مطالعه کرده بود. اوایل سال ۱۳۳۷ بود که ایشان نامه‌ای همراه با یک عدد ساعت نفیس مچی برایم فرستاد. متن نامه را از روی خط دکتر مصدق برایتان می‌خوانم:

احمدآباد - ۲۰ فروردین ماه ۱۳۳۷

«عرض می‌شود کتاب «نظری به گذشته ایران» تألیف شریف جنابعالی رسید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید. امیدوارم که به فرصت از آن استفاده کنم و هموطنان عزیز را دستور اعمال سیاسی خود قرار دهند. بیش از این مصدع نمی‌شوم و تبریکات خود را برای این سال تقدیم، موفقیت و سلامت جنابعالی را خواهانم.

دکتر مصدق»

این نامه را آقای محمد ترکمان در صفحهٔ ۲۷۵ کتاب نامه‌های مصدق به چاپ رسانده است. در زندگی هیچ هدیه‌ای با ارزش‌تر از ساعتی که دکتر مصدق برایم فرستاد نیست.

□ در اواخر دهه ۳۰ شمسی شما بار دیگر به مسائل ساسی روی آوردید و حتی چند بار به عنوان کاندید نمایندگی مجلس شورای ملی در رقابتهای انتخاباتی شرکت کردید. برخی از مخالفان سیاسی شما درباره این مقطع از زندگی سیاستان انتقاداتی دارند، نظر خودتان چیست؟

● با باز شدن فضای سیاسی کشور و تشکیل جبهه ملی دوم من در شیراز دست به فعالیت مجدد سیاسی زدم و در انتخابات دوره بیستم مجلس شواری ملی کاندید مردم بوشهر شدم که با دخالت دولت نامم از صندوقها در نیامد. در دوره‌های ۲۱ و ۲۲ مجلس شورای ملی نیز به عنوان کاندید مردم استان بوشهر شرکت کردم. دراینباره سخنان زیادی وجود دارد که در کتاب خاطراتم اسرار پشت پرده را افشا کرده‌ام.

□ در اوایل دهه چهل شمسی کتابی هم از شما منتشر شد؟

● بله دو کتاب منتشر کردم. در تیرماه ۱۳۴۰ به مناسبت اولین سالگرد درگذشت باقرخان تنگستانی مدیر روزنامه ندای جنوب جزوه‌ای در ۱۲ صفحه بنام «شرح مختصری از مبارزات و زندگی مرحوم محمدباقرخان تنگستانی» در تهران منتشر کردم. در سال ۱۳۴۲ نیز در گرماگرم مبارزات انتخاباتی مجلس شورای ملی کتاب «سند خدمت من به مردم دشتستان» را منتشر کردم.

□ این کتاب در واقع گزیده‌ای بود از مقالاتی که شما در دهه سی در روزنامه خامه ملت چاپ و منتشر کرده بودید.

● بله همینطور است. ماشاءالله شمااز زندگی من خوب اطلاع دارید.

□ در همین دوران بود که از آموزش و پرورش (اداره فرهنگ) منتقل شدید؟

● بله. در همین زمان بود که از اداره فرهنگ خود را به اداره اوقاف منتقل کردم. مدتی ریاست اداره اوقاف مناطق تبریز و آباده را بر عهده داشتم اما چون به کثافت‌کاری عادت نداشتم، از ریاست استعفا دادم.

□ در همین ایام بود که مجدداً بازداشت شدید؟

● در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۷ سفری به بوشهر کردم. از قضا مسافرت من مصادف شد با ورود شهربانو فرح دیبا همسر محمدرضا شاه پهلوی، ساواک که پرونده مرا داشت به خیال اینکه من به بوشهر آمده‌ام تا فرح را ترور کنم. بلافاصله پس از ورودم به بوشهر مرا بازداشت کرد.

□ در زندان چه رفتاری با شما شد؟

● رفتار خیلی خوبی داشتند و حتی نهار به من چلوکباب هم دادند. فرح از بوشهر که رفت مرا هم ظرف ۴۸ ساعت بعد آزاد کردند. آن موقع رسم بود که تا شاه یا فرح به شهری مسافرت می‌کردند، ساواک از ترس ترور همه کسانی را که مخالف رژیم بودند بازداشت می‌کرد و تا زمانی که آنها در آن شهر بودند، آزادشان نمی‌کرد. مرا هم به همین خاطر گرفتند سپس آزاد کردند.

□ چه سالی به حج مشرف شدید؟

● سال ۱۳۵۱ بود که به مکه مشرف شدم و حاجی شدم!

□ چند سال بعد بازنشسته شدید؟

در سال ۱۳۵۳ پس از ۳۵ سال خدمت در اداره فرهنگ و اوقاف بازنشسته شدم از آن پس تاکنون مجدداً به مسائل تاریخی روی آوردم و در این زمینه به تحقیق و جستو مشغول شدم.

مصاحبه با نوحه خوان عزاداری زنانه بوشهر

عزاداری زنانه در بوشهر

چندی پیش اهمیت موسیقی زنانه در بوشهر و ویژگی ملودیهای غنی این موسیقی و همینطور جایگاه آن در جامعه را با سردبیر نسیم‌جنوب مطرح کرده و تصمیم گرفتیم برای اولین بار پیرو گفتگوهای قبل با هنرمندان این رشته نیز باب گفتگوئی را باز کنیم، هر چند که انجام اینگونه مصاحبه‌ها به دلیل جا نیفتادن در جامعه بسیار مشکل بود ولی بالاخره خانم فاطمه رنجکشان که اکثر آهنگهای قدیمی منحصر به زنان بوشهری را همچون گنجینه‌ای در ذهن خود نگه داشته است قبول زحمت نمودند و دعوت به مصاحبه ما را پذیرفتند.، وی یکی از نوحه‌خوانان مطرح و باسابقه مراسم زنانه در بوشهر می‌باشد. در این خصوص با ایشان گفتگوئی انجام دادیم که در ذیل از نظرتان می‌گذرد.

□ خانم فاطمه رنجکشان، لطفاً جهت آشنائی خوانندگان نسیم‌جنوب بفرمائید از چه سالی و چگونه نوحه‌خوانی را شروع کردید؟

● از ۷ سالگی در بین دوستان همسن خودم می‌خواندم ولی بطور جدی در حدود پانزده سالگی با خواندن نوحه شب عاشورا در مسجد صلح‌آباد جنوبی نوحه‌خوانی را آغاز کردم که مورد استقبال مردم واقع شد و همین باعث تشویق و پیشرفت من شد.

□ شما در این زمینه از چه کسانی سود بردید، آیا استاد خاصی داشتید؟

● من استاد خاصی نداشتم ولی از همان زمان کودکی نوحه‌خوانی مرحوم زیره شهربانو (مادر محمدشریفیان) و یک نفر بنام فاطمه معروف به مادر مدینه ـ که آن هم مرحوم شده است ـ را به دقت گوش می‌دادم که آنها هم در محله صلح‌آباد بوشهر عزاداری می‌کردند و خیلی هم معروف بودند. بعد از آن گاهی وقتها برای خواندن نوحه و همکاری در این زمینه به دیدن مرحوم شریفیان می‌رفتم، او نوحه‌خوان محله بود و من تا حدی از کارهایشان استفاده می‌کردم.

□ برخورد والدین،همسر و در کل جامعه با شما چگونه بوده است؟

● پدر و مادرم را در کودکی ازدست دادم، پدر من نوحه‌خوان بود و به این کار علاقه داشت، با همسرم هم در این زمینه مشکل نداشتم، و ندارم. برخورد جامعه نیز خوب است ولی در یکی از سالهای پیش از انقلاب وقتی در شب دوازدهم محرم مرثیه‌سرائی شبیه حضرت زینب را ایفا می‌کردم، یک روحانی محترم که الان هم در قید حیات است (حاج آقا حسینی) سفارش کردند که زنها در مجالسی که مردها حضور دارند مرثیه نخوانند، بنده نیز با توجه به ارادتی که به حاج آقا داشتم دیگر در شب دوازدهم نخواندم تا اینکه امسال باز هم خواندم و بعد از آن به دلیل سخنرانی یک روحانی بر روی منبر در همین خصوص آن را یک گناه محسوب کرد، از خواندن مرثیه در این شب توبه کردم.

□ نظر شما در این خصوص چیست؟

● در آن شب هدف من چیزی جز ثواب به واسطه یادآوری حماسهٔ کربلا و خشنودی فاطمه زهرا (س) نبود ولی وقتی این موضوع را مجدداً شنیدم با توجه به اینکه برای علمای دینی هم ارزش قائلم این تصمیم را گرفتم.

□ به غیر از مراسم مذهبی در چه مراسمی به خواندن می‌پردازید؟

● هرگاه شخصی هم از دنیا برود اگر از من درخواست شود مثل اکثر نوحه‌خوانان در مجلس عزاداری او نوحه‌خوانی می‌کنم.

□ در گذشته فرم سینه‌زنی زنان شبیه مراسم سینه‌زنی مردان بوده است و همان آداب هم رعایت می‌شده، الان چگونه است؟

● حالا اینطور نیست ولی رسم شال دادن هنوز پابرجاست و خیلی هم استقبال می‌شود.

□ همانطور که در گذشته رواج داشته است شما نیز از نوحه‌های سینه‌زنی مردان در کنار آهنگهای غنی خودتان استفاده می‌کنید، استقبال عزاداران زن از این نوحه‌ها چگونه است؟

● خیلی خوب است و خوب هم می‌پسندند.

□ وقتی که نوحه‌خوانی قدیم زنان را با الان مقایسه می‌کنیم، در میان نوحه‌های جدید، آهنگهایی شبیه کارهای قادری (خواننده زمان شاه) و یا دقیقاً بعضی از آهنگهای غیراصیل شنیده می‌شود، نظر شما چیست و تا چه اندازه به آهنگهای قدیمی ارزش می‌دهید؟

● من اکثراً آهنگهای قدیمی را اجرا می‌کنم ولی گاهی وقتها با توجه به محیط مجبورم آهنگهای جدید هم بخوانم که در این خصوص بهترینها را انتخاب می‌کنم ولی معمولاً کارهای جدید را نمی‌پسندم چون ارتباط لازم را برقرار نمی‌کند و اینکه عده‌ای از نوحه‌خوانها آهنگهای ترانه‌ها و یا شیوهٔ بعضی از خواننده‌ها مثل قادری را بکار می‌برند متأسفانه صحیح است و من خیلی متأسفم و خدمت شما بگویم اصلاً این نمونه نوحه‌خوانها و خصوصاً آهنگهایشان مورد تأیید زنها نیست چون شیوه آنها سوزناک نیست و هیجان لازم را برقرار نمی‌کند. لازم به ذکر است که اکثر این نوحه‌خوانها غیربومی هستند.

□ شما عزاداری زنها را در مناطق مختلف دیده‌اید، عزاداری چه منطقه‌ای را بیشتر می‌پسندید؟

● عربهای خوزستان. بدون تعصب آنها خیلی گرمتر از ما مراسم عزاداری را برپا می‌کنند و آهنگهای دلنشینی دارند. در خود بوشهر هم صلح‌آباد را به دلیل اجرای آهنگهای قدیمی و بعد از آن جفرهٔ ماهینی را ترجیح می‌دهم.

□ در پایان اگر مایل هستید، خاطره‌ای را از سالهای عزاداری خود در مراسم خاندان اهل بیت (ع) را برای دوستداران ادب و هنر تعریف کنید.

● تمام نوحه‌خوانی من خاطره است ولی خاطره‌ای که به نظرم می‌رسد این است که در یک روز بسیار گرم که در آن زمان وسایل خنک‌کنندهٔ آنچنانی برای ما نبود دخترم به واسطهٔ نذری که داشتم و نام مادر زین‌العابدین را بر او گذاشته بودم، مریض شد بطوریکه دکتر از او قطع امید کرد و فرزند من لحظه‌های آخر زندگی را پشت سر می‌گذاشت، در کمال ناامیدی دخترم را که دو سال و نیم داشت دست یکی از زنان محله برای گذاشتن بر روی منبر مسجد دادم و به او گفتم به آقا امام حسین(ع) بگوید تنها فرزندم را شفا دهد، من ذاکر او هستم و همیشه هم ذاکر او خواهم ماند، در کمال ناباوری فرزند من بهبود یافت و در همان روز نیز که مصادف بود با عزاداری آقا امام حسین (ع) نوحه‌خوانی کردم که بی‌نظیر بود.

رامتین مرادی کارگردان تئاتر بوشهر:

انتظار حمایت نیست، سنگ‌اندازی نکنید.

□ چگونه با هنر آشنا شدید و مشوق اصلی شما چه کسی بود؟

● البته من خودم را به عنوان هنرمند نمی‌دانم چون که هنرمند کسی است که تمام افکارش آرمانی باشد زیرا قرار است که هنرمند پلیدیها و نیکیهای جامعه خودش را بروز بدهد بنابراین وظیفه سنگینی دارد. اما آنچه که ماحالا به عنوان هنردوست وارد این کار شدیم صرفاً عشق و برای ارضاء روح خودمان است که این کار را دنبال می‌کنیم. شاید هر انسانی از بدو تولدش این ذات و پدیده در وجودش باشد (حس کمالجوئی، زیبا دوستی) من در حقیقت مشوق خاصی برای این کار نداشتم و از روزی که خودم را شناختم تنها پایگاه و جایگاهی که احساس کردم می‌توانم به روحم آرامش دهم وادی هنر بود علی‌الخصوص هنر نمایش و در این راستا هم تنها کسی که مشوق من بود ایده‌هایم بودند و تا حدودی هم مطالعاتم.

□ چه پیشنهاد خاصی برای مسئولین تئاتر بوشهر دارید؟

● من نمی‌دانم آیا این صحبتهایی که قرار است من درد دل کنم چاپ می‌شود یانه. چون هر کدام از هنرمندان این شهر سؤال شود به نوعی شاکی هستند از وضعیت حاضر،یکی از عدم امکانات می‌نالد، یکی به نوعی از کار هنری کردن محرومش می‌کنند و بیشتر سلیقه‌ای برخورد می‌شود که برخی، از هنرمندان منزوی شده‌اند. ما در این شهر هنرمندان بسیاری داریم هنرمندان باسابقه‌ای که الان کنج خانه‌هایشان نشسته‌اند و هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند اینها را باید جذبشان کرد، هنرمند موجود حساسی است تمام وجودش احساس است و با کوچکترین بی‌احترامی و بی‌تفاوتی نسبت به آن ممکن است از همه چیز حتی از زندگی بریده شود.

□ شما مدتی نیز در تهران کار هنری خود را دنبال می‌کردید، تئاتر بوشهر در مقایسه با تهران چگونه است ؟

● اگر قرار باشد قیاس کنیم تئاتر پایتخت را با اینجا که اسمش را گذاشتند محروم که به عقیده من می‌تواند غنی‌ترین شهر ممکن در این کشور باشد، بنده هیچ تفاوت خاصی نمی‌بینم فقط تفاوت عمده‌اش می‌تواند این باشد که در اینجا مسئولین و حامیانی که تئاتر را تحت پوشش خود قرار داده‌اند و اظهار نظر می‌کنند با دید بسته‌ای به تئاتر نگاه میکنند اگر دیدها باز شود، اگر امکانات در اختیار هنرمندان بگذارند ما هیچ کم وکسری که از پایتخت نداریم حتی گاهی اوقات از پایتخت هم بالاتر خواهیم بود. مواردی همچون، کار آقای ایرج صغیری بنام قلندرخونه زمانی که مردم آب خوردن هم نداشتند توانستند تئاتری را روی صحنه ببرند که ایران را شگفت‌زده کند. البته من مطمئنم که هیچ هنرمندی صرفاً نیاز مادی ندارد. اگر اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی نمی‌تواند امکانات مالی در اختیار هنرمندان و گروههای تئاتری قرار دهد حداقل به آنها محبت کند،حداقل برای آنها احترام و ارزش قائل باشد مثلاً ما هنرمندان بسیار خوب در تمام ابعاد و زمینه‌ها مثل موسیقی، تئاتر و فیلمسازی در این شهر داشتیم که فقط به خاطر عدم امکانات و بی‌تفاوتی مسئولین نسبت به آنها مهاجرت کردند و از این شهر رفتند و کار هنری‌شان را در شهرستانهای دیگر ارائه می‌دهند. چرا؟ کما اینکه ما طبیعتی که در شهر خودمان داریم، دریایی که ما داریم ومحیطی که اطراف ما است و حتی خونگرمی مردم بوشهر میتواند سرشار از سوژه‌های هنری باشد که هنرمندان می‌توانند استفاده کنند. من بطور کلی عقیده دارم اگر کسی قرار است مسئولیت امور هنری را بدست بگیرد باید آدمی باشدکه انرژیک باشد. مسئولی که پشت درب اتاقش نوشته است: «بدون هماهنگی قبلی وارد نشوید» به نظر من این مسئول به هنرمند توهین کرده است. هنرمندی که دارد برای این شهر زحمت می‌کشد، فرهنگ‌این شهر را می‌برد در شهرهای دیگر نشان می‌دهد، چطور ممکن است برود به اداره‌ای که ظاهراً از آن حمایت می‌کند و آنجا برایش معلوم کنند که شما امروز نیایید پس فردا بیائید یا ۱۰ روز دیگر بیائید، مثل این می‌ماند که شما بیماری در حال مرگ باشید به مطب دکتر بروید و بعد به شما بگویند چون نوبت نیست بروید و ۱۰ روز دیگر بیائید، هنرمند ما هنرمند بیمار است، ما هر وقت رفتیم در اتاق مسئولین را زدیم اولاً که هفت‌خوان رستم را گذراندیم بعد هم که با نسخه‌های بی‌خود، نسخه‌هائی که در هیچ داروخانه‌ای پیدا نمی‌شود ما را بیرون کردند واقعیت هم همین است.

□ در بخشی از سخنانتان اشاره‌ای به نمایش «قلندرخونه» داشتید خوب چرا حالا پس از آن دیگر ما تئاتری مثل قلندرخونه در بوشهر ندیدیم؟

● قلندرخونه آقای صغیری بسیار کار زیبائی است و ایشان را به عنوان یک متخصص در امر تئاتر قبول دارم اما اینکه چرا دیگر امروزه قلندرخونه‌ای نداریم اگر به این معنا بگیریم که چرا دیگر تئاتری به این کیفیت نیست تئاتری که بتواند مثل بمب در ایران صدا کند همهٔ اینها برمی‌گردد به اینکه در زمان حاضر ما، ضرورتی برای تئاتر احساس نمی‌شود.تئاتر چیزی است که وابسته است به اجتماع،وابسته است به مسائل اقتصادی و سیاسی جامعه و کلاً به روانشناسی برمی‌گردد و همه ابعادی که مربوط می‌شود به زندگی انسانها. ما الان در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که وضعیت اقتصادی به شکلی است که نمیتوانند بودجه کافی در اختیار هنرمند بگذارند همچنان که همان زمانی هم که آقای صغیری کار می‌کرد با کسانی کار می‌کرد که با دل و جان می‌آمدند اما شرایط امروز ما شرایط خیلی سختی است. در گروه تئاتر جدید من ۳۰ نفر بازیگر است شما در نظر بگیرید که من آنها را باید رأس ساعتی مشخص در یک سالن جمع کنم بدون هیچ چشمداشتی و بدون هیچ حقوقی، این واقعاً مشکل است در گرمای ۴۴ درجه بوشهر در سالنی که نه کولر و نه پنکه داشت ما تمرین می‌کردیم. کدامیک از مسئولین بودند که بیایند اینجا بنشینند و نگاه بکنند و ببینند که هنرمند این شهر دارد



رامتین مرادی یکی از جوانان هنرمند بوشهری است که در زمینه تئاتر فعالیت می‌کند وی از سال ۱۳۶۵ تئاتر را بصورت جدی دنبال کرد و تاکنون ۶ نمایش بنامهای «ویز ویز باکتریها، فیزیک بدن، اسکی روی یخ، ترمینال پرواز، تیک آف، جایی در زیر آفتاب» را نوشته و کارگردانی کرده است. وی در حال حاضر مشغول ساختن نمایش بومی بنام «افسانه لیان» است.

جان می‌کند تا هنر این شهر را بالا ببرد، فقط سال تا سال یک فستیوال یک جشنواره بعنوان کار بدهند به مرکز و بگویند ما اینقدر تئاتر داشتیم. همه اینها مشکلات است، همه اینها بدبختی است و همین مشکلات است که دیگر آقای صغیری نمی‌تواند قلندرخونه‌ای دیگر بسازد، اینها است که دیگر کارگردانها نمی‌توانند کارهای خوبی ارائه دهند.

البته من یک انتقاد داشتم از وضعیت کنونی بچه‌هایی که به تئاتر گرایش پیدا می‌کنند. نمی‌خواهم به کسی توهین‌کنم ولی واقعیت این است که یکسری افراد قارچ مانند وارد این حیطه شده‌اند. هنر پدیده‌ایست که ضمن اینکه لطافت و ظرافت در آن است ولی در زمان خودش می‌تواند خشن باشد و حالا اگر کسی اشتباهاً و از روی وسوسه پا بگذارد در این وادی مطمئناً هنر استثارش میکند و متاسفانه یکسری افراد که میدان را خالی دیده‌اند وارد تئاتر شده‌اند مردم عامه ما هم فکر میکنند تئاتر همین است و باعث می‌شود مردم از این هنر خسته شوند.

□ اگر قرار باشد که ما شاهد موفقیت هنر تئاتر در بوشهر باشیم به نظر شما باید چکار کنیم ؟

باید ریشه‌ای عمل کرد، دیگر این سمینار گرفتنها و در را روی خودشان قفل کردنها، یکسری کارهایی که هنرمندان بی‌اطلاع باشند و بعضی‌ها که ادعا می‌کنند حامیان هنر هستند، دور ریخته شود. مرد و مردانه هر کس که ادعا میکند حامی هنر است بیایند ببینند واقعاً درد هنرمندان چیست؟ هنرمندان چه می‌خواهند؟ آیا دردشان فقط امکانات است؟ من فکر نمی‌کنم. من فکر می‌کنم اگر ما در دمای ۴۴ درجه بدون کولر تمرین می‌کنیم،اگر آقای مدیر کل یا استاندار فقط بیاید بالای سرمان و فقط ما را تماشا کند و یک لبخندی روی لبش نقش ببندد همین برای ما کافی است . هنرمند اصلاً توقعی ندارد ما واقعاً با هیچ کار می‌کنیم.باید این را هم گفت که هم‌اکنون ۲۰ سال از انقلاب گذشته و ما نه دیگر چپی داریم، نه راستی داریم و نه گروهکی داریم. هنرمند می‌خواهد کار هنری کند و کار به این چیزها ندارد بعضی که از بیرون این برچسب را بر روی هنرمندان می‌زنند باید این افکار را دور بریزند و این دید سیاه را کنار بگذارند و با دید بازتری نگاه کنند. هنرمند کارش شادی بخشیدن به روح انسان است بنابراین این تعصبات خشک باید همگی دور ریخته شود با دید باز و مهربانی با هنرمندان برخورد کرد و مطمئن باشید هنرمندان بوشهر کسانی که دلشان به لطافت دریا است حافظ ناموس، غیرت و فرهنگ این شهر هستند.

□ شما به عنوان یک کارگردان فکر می‌کنید مشکل زنان و دختران در تئاتر بوشهر چیست؟

● در فستیوالهای دهه ۶۰ ما واقعاً مشکل داشتیم. خواهش میکنم حتماً این را منعکس کنید، بخاطر دارم سال ۱۳۶۸ یک نمایش داشتیم که قرار بود بازیگر زن ما بیاید روی صحنه، اصلاً توقع نمی‌رفت که یک عده بیایند و آنجا اعلامیه بدهند که اگر بازیگر زن بیاید روی صحنه ما تئاتر را بهم می‌زنیم واقعاً من تعجب کردم یک عده یک جمع هنری را متشنج کنند چرا؟! چون بازیگر زن روی صحنه آمده است. این خیلی زشت است مثل این می‌مانند که زن اصلاً انسان نیست و توهین است به شخصیت زن، تئاتر یعنی زندگی و زندگی یعنی حضور زن و مرد. حالا اگر قرار باشدکه ما تئاتر کار کنیم امکان‌پذیر نیست که ما زن را از هنر تئاتر حذف کنیم این بزرگترین توهین به حرمت مقدس زن است. زن این حق را داردکه باید در همه صحنه‌های هنری و نه تنها تئاتر حضور داشته باشد. البته من مخالف این هستم که در پشت کار هنری انحرافی وجود داشته باشد و مخالف ابتذال هستم که خوشبختانه در استان خودمان بوشهر با توجه به اهمیت دادن به مسائل مذهبی این موارد را نداشتیم و خوشحالم از اینکه فضا نسبت به سالهای گذشته خیلی باز شده و امروز ما شاهد این هستیم که جمعیت زنانی که علاقمند به تئاتر هستند بیشتر از آقایان است.

□ اینطور که پیداست چند دستگی شدیدی میان گروههای تئاتری رواج دارد؟ چرا و برای وحدت آنها چه باید کرد؟

● این مسئله را می‌شوداز دوبعد بررسی کرد اصولاً هنرمند جماعت به واسطه احساس عمیقی که در وجودش است و غروری که خواسته یا ناخواسته در وجودش دارد (که البته این طبیعی است به خاطر مسئولیتی که بر عهده‌دارد) خواه ناخواه وقتی مقابل همنوع خودش قرار می‌گیرد یکسری کشمکشهایی به وجود می‌آید و یکسری افراد از بیرون هستند که به این کشمکشها دامن می‌زنند یعنی اصطحکاک را وسعت می‌بخشند به نظر من هنرمندان خودشان می‌توانند مشکلاتشان را حل کنند ولی عده‌ای از آقایان از بیرون با یکسری کارها این جو را آلوده می‌کنند. هنرمند کار خودش را انجام می‌دهد و می‌تواند با زبان و کار هنری خودش مشکلش را حل کند نیازی به وکیل ندارد و نیازی ندارد که کسی برایش تعیین تکلیف کند. این تعیین تکلیفها است و تبعیض قائل شدنها بین نفرات از طرف مسئولینی که مسئولیت امر عظیمی چون تئاتر را برعهده گرفته‌اند که باعث می‌شوند هنرمندان بجان همدیگر بیفتند. همه هنرمندان خوب هستند و همه آنها دارای استعداد هستند. ولی چرا از همدیگر جدا هستند و چرا باندبازی پیش آمده است اینها همه به خاطر سخن‌چینی‌ها و حرفهایی که از طرف افراد ناباب بزرگ جلوه داده شده و به گوش همدیگر رساندند و باعث درگیری شدند. من معتقدم که مسئولین یک جلسه هم بگذارند برای هنرمندان که خود هنرمندان دور هم جمع شوند و خودشان سخنگو داشته باشند نه اینکه آقائی برود پشت میکروفن و یک ساعت صحبت کند و هنرمندان هم نفهمند که چه میگوید. زبان هنرمند را هنرمند می‌فهمد و متأسفانه همین دخالتهای بی‌جا است که هنرمندان را از همدیگر دور نگه داشته است. شما الان هر جای دنیا بروید می‌بینید که هنرمندان اجتماعات و کلوپهای مخصوص خودشان را دارند الان بیست سال از انقلاب می‌گذرد و ما دیگر کسی را نداریم که ضد انقلاب و ضد رژیم باشد اینها دیگر گذشته است کسی دیگر قرار نیست بیاید بر ضد رژیم صحبت کند و اگر هم هست انتقاد است. مسئولین و بانیان اینکار باید ظرفیت داشته باشند و باید انتقادپذیر باشند.چیزی که قابل انتقاد است توسط هنرمند باید گفته شود وآنها هم اگر می‌توانند مارا توجیه کنند. اصلاًکار هنرمند انتقاد کردن است. هنرمندی که بخواهد منتقد باشد اگر بخواهد خطی عمل کند برایش تعیین تکلیف کنند این کار را بکن و این کار را نکن اصلاً هنرمند نیست. اگر برود فوتبال بازی کند بهتر است ولی متأسفانه بنده به عنوان یک نمایشنامه‌نویس وقتی می‌خواهم چیزی را بنویسم اول باید فکر کنم که این دیالوگی که می‌خواهم بنویسم به تأیید آقایان می‌رسد یا نه؟ چرا باید اینطوری باشد. چرا من باید آن چیزی را که می‌خواهم ننویسم چون که ممکن است باب طبع آقایان نباشد.

□ چه صحبتی با هنرمندان بوشهری دارید؟

● من از هنرمندان یک سؤال داشتم که ما داریم برای چه کسانی کار می‌کنیم آیا برای اداره فرهنگ و ارشاد کار می‌کنیم یا برای سازمان تبلیغات و یا ...؟ من اینگونه فکر نمی‌کنم. هنرمند برای روح خودش کار می‌کند و لزومی هم ندارد که بیاید برای یک مدیرکل اجرا کند تا برایش کف بزند. مخاطبش مردم عام است ما نیازی به تشویق مدیر کل و استاندار نداریم. ما نیاز نداریم که به ما دیپلم افتخار و سکهٔ بهار آزادی بدهند ما فقط گفتیم که از ما حمایت بکنند و حمایت یعنی جلوی پای ما سنگ نیندازند و بها بدهند به هنرمندان. ما مشکلات بسیار زیادی داریم وقتی کسی با این همه مشکلات زمانی را برای دیدن تئاتر اختصاص می‌دهد و با این ذهنیت به سالن تئاتر می‌آید که ما حمایت نمی‌شویم شما انتظار دارید که تئاتر رشد کند؟ هنر باید ضرورت داشته باشد مثل آب و نان و ... که اگر نباشند مردم دادشان در بیاید ولی اگر امسال هیچ جشنواره‌ای برگزار نگردد هیچ کس سؤال نخواهد کرد که چرا تشکیل نشد و حتی اگر نابود بشود. بنابراین تئاتر باید به عنوان یک ضرورت محض برای جامعه ساخته شود.

خود محوری «میراث» تئاتر بوشهر

● محمد مظفری - بندر گناوه

در شماره‌های گذشته هفته‌نامه نسیم‌جنوب آمده بود که نمایش میراث کار حوزه هنری شهرستان بوشهر به کارگردانی برادر شاهپیری و نویسندگی برادر منصور بهرامی پس از شرکت در جشنواره کشوری سوره به دریافت جوائزی نائل آمده است. این خبر در بین اهالی تئاتر و علاقمندان به این رشته هنری دو عکس‌العمل برجای گذاشت که یکی نشانگر خوشحالی و دیگری حاکی از حیرت بود. خوشحالی از بابت موفقیت یک گروه هنری استان در جشنواره کشور و حیرت و تعجب از بابت اینکه این گروه محترم از چه طریقی و چه ضابطه‌ای به این جشنواره راه یافته است، زیرا رسم بر این است که جهت انتخاب نمایش برگزیده استان، قبلاً جشنواره‌ای در سطح استان برگزار می‌گردد و داوطلبان پس از ارسال متون نمایش خود و تأیید شورای نظارت به تمرین پرداخته و سپس به جشنواره داخلی راه یافته و داوران جشنواره در طول یک هفته پس از تماشای کلیه نمایشها بهترینها را جهت شرکت در جشنواره کشوری گزینش می‌کنند. ولی ما هر چه در بولتنها و خبرنامه‌های جشنواره تئاتر استان دو سال اخیر جستجو کردیم نمایشی را با مشخصات این گروه محترم نیافتیم، این در حالی است که در جشنواره استانی سوره پارسال بیش از ۱۰ گروه نمایشی از تمام استان شرکت داشتند که طی مراحل بالا که ذکر شد به جشنواره سوره استان راه یافته و پس از داوری، نمایش «آلبوم خاطرات» جهت شرکت در جشنواره کشوری به وسیله داوران انتخاب گردید. حال با توجه به نکات ذکر شده بالا،

سؤالاتی به ذهن بسیاری از علاقمندان به هنر تئاتر و اینجانب می‌رسد. اول اینکه: چگونه و با چه ضابطه‌ای، نمایشی که در هیچ جشنوارهٔ استانی شرکت ننموده، می‌تواند بعنوان نماینده استان در جشنواره سوره شرکت کند. دوم: اگرچنین بخشنامه‌ای وجود دارد که نمایشها بدون شرکت در جشنواره استانی می‌توانند در جشنواره‌های کشوری شرکت کنند پس چرا این بخشنامه فقط مختص خود مسئول حوزه هنری می‌باشد و دیگران از آن بی‌بهره‌اند. سوم: اگر قرار باشد گروهی بدون شرکت در جشنواره داخلی مستقیماً به جشنواره کشوری راه یابد پس تکلیف جشنواره‌های استانی، سوره چه خواهد شد و صرف وقت و هزینه گروههای شرکت‌کننده در جشنوارهٔ داخلی را چه کسی پاسخگو خواهد بود؟ تکلیف گروههای تئاتر دیگر شهرستانیها که بیش از شش ماه از سال را با عشق به تئاتر با کمترین امکانات تمرین می‌کنند چه می‌شود؟ مسئله زمانی غامض و بغرنج می‌شود که می‌بینیم کارگردان نمایش میراث خود مسئول حوزه هنری می‌باشد و این گمان به ذهن خیلی‌ها ظهور می‌کند که نامبرده از مسئولیت خود استفاده نموده و حق دیگر گروههای نمایش را زیر پاگذارده است و بدون حضور در جشنواره داخلی استان که مرسوم تمام نقاط کشور است خود را ذیحق دانسته و تمام ضوابط جشنواره را زیر پا گذاشته و بعنوان نماینده استان بوشهر سر از قزوین درمی‌آورد. با توجه به نکات بالا مسئولین محترم برگزار کننده جشنواره سوره باید جایگاه جشنواره استانی سوره را مشخص نمایند. نمایشهای برگزیده شرکت‌کننده این جشنواره باید به جشنواره‌های کشوری اعزام گردند پس دیگر قانون را به زیر پایمان نگذاریم. مسئولین محترم برگزارکننده این جشنواره و حوزهٔ هنری باید جوابگو باشند که گروههای نمایشی که قصد شرکت در جشنواره سوره امسال را دارند با چه تضمینی و با چه دلخوشی در این جشنواره شرکت کنند. در حالیکه اینگونه شاهد زیرپا گذاشتن ضوابط و قوانین جشنواره‌ها هستند. در خاتمه باید این نکته را متذکر شوم که جشنواره سوره و بچه‌های مسجد جایگاه رقابت سالم بین جوانان متعهد این مملکت و این استان بوده است و در بین هنرمندان متعهد این خطه جایگاه خاصی داشته است، اگر شرایط اینگونه پیش رود به علت ندانم‌کاریهای بعضی از مسئولین طی سالهای اخیر جایگاه خویش را ازدست خواهد داد، پس نگذاریم این میراث شوم چنگ در تئاتر استان بخصوص جشنواره سوره که تنها ابراز وجود جوانان است بزند.

ما سه نفریم

● علی صالحی

امروز زودتر از سایر روزها از سرکار برمی‌گردیم. وقتی شهریار ناراحت شد داسش را برداشت و راه افتاد، ما هم بدون یک کلمه حرف دنبالش راه افتادیم و حالا خسته و کوفته در سکوت به طرف ولایت می رویم. شهریار هفت، هشت، ده، قدم جلوتر می‌رود، من وسط، راه می‌روم و صدای کشیده شدن پای غُلی روی زمین را از پشت سر می‌شنوم. خانه‌ها پیدا نیستند، سراسر بیابان را گرد و غبار گرفته و تشبادی که خاراُشترهای خشکیده و علفهای بیابانی را همه جا پخش می‌کند لبهایمان را ترک ترک کرده است.

حوصله حرف زدن را نداریم. نه صبح که از ولایت راه می‌افتیم و نه این موقع‌ها که برمی‌گردیم در طول راه یک کلمه هم با هم حرف نمی‌زنیم. از بس کار خسته‌ام میکند وقتی که صبح‌ها مادرم بیدارم می‌کند دلم می‌خواهد بمیرم ولی بگذارد بخوابم. پاها و کمرم مثل گُرز نخل خشکِ خشک میشوند. بلند می‌شوم نان پیچه‌ام را روی کمر می‌بندم و می روم آن سر آبادی. شهریار همیشه زودتر از همه آن جا روی سنگهای کنار راه منتظر ما نشسته و سیگار می‌کشد. غُلی آخر همه می‌آید. از دور همینطور خاک میکند و می آید مثل میشهای رِه کرده است. هنوز نفس خواب می‌زند و زُیر چشمی شهریار را نگاه می‌کند.

«یالا پابکش دیگه ماده گاو»

تا بدنمان گرم بشود خیلی طول می‌کشد. تو کف دستها و سرم خدا میداند چند تا خار نخل شکسته است. غُلی می‌گوید: «میراث گشته شب که می‌خوابم هم خواب بَچ درآوردن را می‌بینم سی محض همینه که همیشه خدا خسته‌ام».

البته این را فقط به من بعد از اینکه از شهریار جدا شدیم می‌گوید. ما روزی سی، چهل بَچ نخل درمی‌آوردیم. بعضی‌شان جان آدم را به لب می‌رساندند مثلاً بچهای قصب آنقدر محکم به مادرشان چسبیده‌اند و خارهای زمختی دارند که تا درش بیاوری مرگت را می‌آورد جلو چشمت. شهریار خارها و گرزهای اضافی را می‌بُرد و جای بیل زدن را خوش می‌کند. وقتی خارها را می‌بُرد مثل اینکه توی این دنیا نیست. صورتش را جمع میکند و لب پائینش را گاز می‌گیرد چندین خار توی دستش می‌شکند ولی عین خیالش نیست. فقط گاهی اوقات که خار درشتی کف دستش بشکند آرام با دندان محکم گاز می‌گیرد و دوباره شروع می‌کند. موقع کار کردن هم هیچی نمی‌گوئیم. فقط بعضی وقتها شهریار داد می‌زند: «کمپزه یه کمی دست بجنبون، چه کار می‌کنی همه‌اش پهن شدی رو زمین»

غلی لام تاکام نمی‌گوید. همانطور نشسته خودش را به زور جمع و جور میکند، تفی کف دست می‌اندازد و دوباره منتیل را بر می‌دارد و می‌زند زیر ریشه بچها. ریشه‌ها باید سالم و دست‌نخورده باشند چون صاحب باغ قبول نمی‌کند. بعد من بچ کنده شده راکول می‌زنم و می‌برم گوشه‌ای روی هم کوت می‌کنم. حواسم هست که گاو یا خری آنها را نخورد. شهریار همیشه چهار، پنج نخل جلوتر از ما هست.

نزدیکیهای ظهر که برمی‌گردم کنار غلی، عرق پیشانیش را می‌گیرد و یواشکی می‌گوید: «گشنگی مُردم، به این خونه سوخته بگو پس کی می‌خوایم چیزی بخوریم؟»

دو سه تا نان و یک چُنگ خرما. اگر خیلی هنر کرده باشد مادرم یک تخم‌مرغ قُل داده را هم گذاشته وسط نانها. هنوز لقمهٔ آخری را پائین نداده‌ایم که غلی مثل مرغ آزار زده پینکی می‌زند. تمام بدنش خیس عرق است مثل اینکه زده باشیش زیر آب و کشیده باشیدش بیرون.

همیشه خدا زیر بغل و وسط پاهایش له شده است. پهن پهن راه می‌رود و زیر سایه نخلی پاهایش را باز می‌کند و می‌خوابد تا هوا بخورد. هنوز چشمِمان گرم نشده که شهریار بیدارمان می‌کند.

«دُم این ماده گاو را هم بگیر بلندش کن، سیلش کن مثل اینکه خیش کرده.»

غلی می‌رود از سرچشمه ته باغ قمقمه را آب می‌کند و می آورد می‌دهد دست شهریار. تا یادم می اید با هم کار می‌کنند. مادرش او را داده دست شهریار و گفته: «بچه‌ام را اول می‌دهم دس خدا و بعد خدا هم تو» به خاطر همین هر موقع صاحب کار چیز تندی بهش بگوید شهریار پشتیبانش درمی‌آید و نمی‌گذارد بیرونش کنند. چند روز پیش صاحب باغ گفت: «تو دیگه نمی‌خواد بیای؟»

غلی رنگش پرید نگاه شهریار کرد و سرش را انداخت پائین، شهریار آمد تو سینه ارباب ایستاد و گفت:

- مگه چه کرده که نمی‌خواد بیاد؟

- نمی‌تونه کار کنه، چیزی که فراوونه کارگر، فعله هسی، یکی دیگه‌اش را می‌آرم».

- تو با ما سه نفر کنتراتی حساب می‌کنی، چکار داری که کی می‌تونه و کی نمی‌تونه.



اولها هر بچی که درمی‌آوردیم یک تومان می‌گرفتیم، امروز صاحب باغ آمد و گفت:

- یک تومن را به شرطی می‌دم که تو چال هم بکارینشون.

شهریار نوک داسش را زد تو تنه نخل و گفت:

- یک مر تبه بگو ابشون هم بد یم تا بزرگ بشن، بشینیم تا ثمر کنن بعد پولمون را بدی.

- اجبار تون نمی‌کنم، دلتون خواس بیاین، اگه نخواستین هم شما به خیر ما به سلامت.

شهریار تندتند سبیلش را می‌جوید و من خداخدا می‌کردم که یک مرتبه نزند بن گوش ارباب. حوصله‌اش که سر برود تنهائی حریف ده نفر می‌شود. چند سال پیش که بندر کار می‌کردیم وقتی با کارگرهای لُر دعوامان شد تخته پاره‌ای را برداشت و همه‌شان را شات و شیت کرد. اگر بکشیش زیر بار حرف زور نمی‌رود. به خاطر همین تا حالا هیچ جا بند نشده است. امروز خیلی خودش راگرفت که کاری نکرد و فقط یکمر تبه وسایلش را برداشت و از همان موقع تا حالا بلند بلند قدم برمی‌دارد و ما هم دنبالش می‌رویم. دلم نمی‌خواهد شهریار را اینطوری ببینم. دلم میخواهد دوباره شوخی کند و بخندد تا دندانهای درشتش را ببینم و حرفهای خوش خوش بزند. دلم می‌خواهد مثل آن موقع‌ها که سرحال بود یکباره برگردد غلی را بزند پس کول و بدود... غلی تو هوا پاچنگو می‌کرد و آب تو شکمش قلپ قلپ می‌کرد، التماس می‌کرد: «شهریار جون بچه‌ات... آی خدا دلم افتاد جون بچه‌ات بذارم زمین». سه تائی می‌خندیم. دست می‌انداخت دور گردن غلی و می‌گفت: اگه زوری داشتم می‌فهمیی چه می‌کردم؟... ده، بیست تا خونه می‌زدم همه‌اش یه اندازه و یه شکل وسط هر کدومشون هم به نخل بریمی و یه کُناری می‌کاشتم... اون موقع سی تو و غلی زن می‌گرفتم اما راستی بگو کیه که دخترش رو بده غلی؟»

غلی دلخور می‌شد و دست او را از دور گردنش پس می‌زد. شهریار دستی روی سرش می‌کشید و ادامه می‌داد:

دلش هم چقدر نازکه؟ سیل شکمش نکن که قدر خیکه دلش خیلی نازکه... حالا قهر نکن سی تو هم زن می‌گرفتم بابای دختر هر چقدر پول می‌خواس می‌دادمش و دس دختر را می‌گرفتم می‌ذاشتم تو دس غلی... یه عروسی سیش می‌گرفتم هفت روز و هفت شب که بیا و ببین، ای ای ای... چند تا گل زمین هم می‌گرفتم و دو تا تلمبه می‌ذاشتم داخلشون‌خودم و تو و حاجیلو و خداخواستو می‌رفتیم نخل می‌کاشتیم. خدا سرشاهده دو یک آبشون می‌دادیم، به‌ابه! نخل هم می‌شدن ها! آدم حظ می‌کرد نگاشون کنه. هر کس که نداره هم بیاد هر چه دلش می‌خواد از خارک تا رطب تا خرما ببره خونه‌اش... مگه می ترسیدی کم بشه؟

... بعد دو سه تا دکون هم می‌زدم وسط ولایت و جنس می‌ریختیم داخلشون می‌گفتم غلی و رفیعی و منصورو که از کار باغ عاجزن بیان توشون اما باید قول بدین گرون ندین ها. اون موقه هیچ کی نمی‌ره دکون حاجی نومدار چیزی بخره... نه اصلاً نمی‌ذاشتم غلی دست به آب خدا هم بزنه، یه آشپز می‌گرفتم و بهش می‌گفتم بپزه و بریزه حلقش ببینم می‌خواد چقدر چاق بشه... ببینم آ یا سیر می‌شه یا نه؟ خونه خراب مث اینکه جغد تو شکمشه... اما یک شرطی داره، با آشپزت بد اخلاقی نکنی‌ها...»

غلی مثل اینکه به جایی دور نگاه می‌کرد، دهان گشادش را که باز شده بود یکباره به هم زد و گفت: «مادرم چی؟ مادرم هم می‌آوردم پیش خودم؟»

شهریار قه‌قه زد زیر خنده و گفت: شتر در خواب بیند پنبه دانه؟، یه وقتی ترش نکنی‌ها...

ولی حالا خیلی وقت است که کمتر با هم حرف می‌زنیم. حتی شبها که می‌رویم شب نشینی هم دیگر مثل آن موقع‌ها نیست. مثل عزادارها همه‌اش قلیان می‌کشیم.

خانه‌های آبادی پیدا می‌شوند. غروب شده و گله گاوها پشت سر هم قطار شده‌اند و به خانه‌ها می‌روند. گاوبان پیر پشت سر خرش نشسته و دنبالشان می‌آید. پشه کوره‌ها تو هوا پرواز می‌کنند و پشت گردنم را نیش می‌زنند. گاوها بوره می‌کشند. غلی خودش را به من می‌رساند و دستم را می‌گیرد و درحالیکه خرت خرت گردنش را می‌خاراند یواشکی دم گوشم می‌پرسد:

- به نظرت شهریار فردا وا می‌گرده سرکار؟

- نمی‌فهمم والا، به من که چیزی نگفت

- به نظرم ناراحت شده باشه، شاید دوباره بره بندر

- گمون نمی کنم دیگه زن و بچه مریضش را ول کنه...

- ازش بپرس ببینم چه می‌کنه... بگو بندر هم کار نیس

به میدان گاهی ده رسیده‌ایم گرد و غبار و بوی گله کوچه را پر کرده. مردم آمده‌اند جلو گاو و بزشان. شهریار گردن گاوش را گرفته و به طرف خانه می‌کشد.

- آهای شهریار!

یک مرتبه برمی‌گردد و نگام میکند

- فردا می‌ریم سر کار یا نه؟

مثل اینکه با من دعوا دارد می گوید:

- نه می‌خوابیم تا از آسمون سیمون نازل کنن... مجبوریم بریم، اگه نریم چه خاکی تو سرمون کنیم؟

و گاوش را هی می‌کند.

غلی تو کنج دیوار مثل بره‌ای مظلوم ایستاده. نزدیکش که می‌رسم می‌پرسد: چه گفت می‌ره یا نه؟

با سر جوابش را می‌دهم. شب شده است. به سر کوچه رسیده‌ایم. غلی می‌گوید: فردا صبح منتظر مُنم وایسین، یادت نره‌ها...

از هم جدا می‌شویم. غلی تلوتلوخوران مثل غولکی در تاریکی گم می‌شود و صدای کشیده شدن کفشش روی سنگهای کوچه به آرامی دور می‌شود.

****

لحظه‌های این جهانی

طرح داستان

● یونس ایاسی

(۱) پرنده‌ای پشت‌بام آپارتمان پیرزن نشسته و آرام می‌خواند.

(۲) پیرزن چرکهای خواب دوشین را از کفنش می‌شوید. غروب خاکستری و خالیِ حیاط دلش راگرفته است. پیرزن با چشمهای وغ زده به بلندای آسمانخراش - پشت خانه‌اش نگاه میکند و می‌خندد. چینهای صورتش که در بزک غلیظ محو بودند - پیدا می‌شود. برمی‌خیزد و کفن را بر بند رخت حیاط آویزان میکند.

(۳) خروس گردن لُخت پیرزن از در باز شدهٔ آپارتمان داخل می‌شود. روبروی آئینه قدی تو راه پله می‌ایستد. به تصویر خود در آئینه خیره میشود. خروس گردن لختی - دیگر با دمها برگشته از توی آئینه او را به مبارزه می‌خواند. خروس به او حمله‌ور می‌شود. مشغول نوک زدن به آئینه می‌شود. آنجا که چشم حریف در آئینه نشسته است. تا پیرزن برگردد، هفت سوراخ عمیق بر آئینه نشسته است.

***

(۱) پرنده‌ای که در سرخی آسمان غروب بال می‌کشید، با زخمی در سینه بر سنگفرش حیاط آپارتمان پیرزن فرود آمد.

(۲) طوفان که تازه وزیدن گرفته بود، کفن پیرزن را در خود مچاله کرد و بر سنگفرش انداخت. کفن از خون پرندهٔ مرده خون آلود شد.

(۳) درِ آپارتمان کمی باز شد و دستهای پیرزن خروسِ گردن لُخت را بیرون انداخت. در که کاملاً باز شد، پیرزن سرش را بیرون آورد و در تاریک روشن غروب، کفن خونی در هم مچاله شده‌اش را دید که بر سنگفرش حیاط افتاده بود. سر تکان داد و محکم در را بست.

خیال

● رها حسین پور

صبح می‌شود، چشمهای پنجره باز است، بوی نرگسها را حس می‌کنی چشمهایت باز نمی‌شود، چقدر خوب است زیر لحاف گرم ماندن!، زمستان هنوز ماندنی است...

آه یک صدا! انگار خودش است، گوشهایت اشتباه نمیکنند؟ لبت را نیشگون بگیر، نکند خواب می‌بینی، نه بیداری، بلند می‌شوی، سراسیمه،موهای خرمائی رنگ بلندت پریشانند....

می‌دوی و سرپاییهایت کنار تخت می‌مانند، سرما را حس می‌کنی، برفهارا نمی‌بینی، صداها را نمی‌شنوی، می‌دوی تا مقابلش می‌رسی... چقدر شکسته شده، چقدر پیر و رنجور شده، اما نه! هنوز هم زیباست، هنوز هم می‌شود از دریچهٔ نگاهش آسمانرا دید، لبهایت تردید دارند، حتی چشمهایت هنوز شکاکند... می‌آید، آرام آرام جلو می‌آید و تو به سهولت در او گم می‌شوی، دستهای یخ زده‌ات پالتوی خشن و کهنه‌اش را می‌فشارند و لبهای بی‌رنگت بر چشمانش بوسه می‌زنند... تنگ می‌فشاری‌اش،اشک و برف گونهات را نمناک کرده، گیسوانت به سپیدی می‌زند.

بلندت می‌کند و به چشمهانت خیره می‌شود، او هم مردد است، نگاهت هنوز کودکانه است، زمزمه می‌کنی: «پانزده!» زیرلب می‌خندد: «پانزده بهار...»، می‌گوئی: «بی‌تو، پانزده زمستان...»، چقدر چشمهایش مهربان است، چقدر صمیمی و خوب و آشناست این دستها...، چقدر دوستش می‌داری، باحرارت آغوشش گرمت می‌کند، نمی‌داند تو سرما را، زمستان را، برف را و هر چیز را جز او از یاد برده‌ای، نمی‌داند این لباس نازک خواب که در برتوست حال از گرمترین تن‌پوشها هم دلچسب‌تر است، نمی‌داند چه انتظاری کشیده‌ای در این سالهای بی‌خورشید... می‌پرسد: «نرگسها؟...» چابکانه از آغوشش پائین می‌جهی، باغچه خیره مانده است، پاهای برهنه‌ات دیواره‌اش را لمس می‌کند، تند تند نرگس می‌چینی، عطرشان مستت می‌کند، برمی‌گردی - با دستهای پرنرگس - نمی‌بینی‌اش، ویران می‌شوی، گُر می‌گیری، می‌خواهی فریاد بزنی، می‌خواهی صدایش کنی، نمیتوانی، نامش را نمی‌دانی، نرگسهای پرپر روی دامنت می‌ریزند...

آسمان گریه‌اش می‌گیرد، سرت را بالا می‌بری، آنجاست، می‌دانی که آنجاست، می‌دانی که زمین برایش تنگ است، می‌دانی که هوای اینجا خفه‌اش می‌کند، می‌دانی و چاره‌ای جز گریستن نداری، می‌گریی، ضجه می‌زنی و آسمان صمیمانه همراهیت می‌کند، سر تا پا تَر شده‌ای، از حال می‌روی...

***

نور ملایمی پلکهایت را نوازش می‌دهد، آرام چشمانت را می‌گشائی، چقدر سر به روی تختت خم شده است... و چه لبخندهای مصنوعیی بر لب دارند، پلکهایت بر هم می‌افتد، قلبت تند می‌تپد، اینها کی‌اند؟! صدایی می‌شنوی: «تب داری؟» و صدای غریب دیگری: «بهتر نشده‌ای؟»، می‌سوزی و دم نمی‌زنی، یکباره تمام قوایت را در حنجره جمع میکنی، انگشتان بی‌حست را مشت می‌کنی و چشمانت را با اطمینان وافری می‌گشائی، فریاد می‌زنی: «من بال میخواهم، با آاال...» پلکهایت بسته می‌شود، مشتهایت باز و جسمت سرد...، تبسم شیرینی بر لبانت نقش می‌بندد و قلبت شناور در فضا... حالا خودت را نگاه کن دو بال داری تو! چه موهبتی...

اسیر خاک

● مهشید شریفیان

هان! هی! سلام این موج تنهای فسرده
ای نالهٔ خاموش ساحلهای مُرده
ای بیکران، هر سو به کام خویش رفته
ای حقهٔ خاک و کوه و سنگ، خورده!
افسونِ خاک و دست ما و عشق؟! افسوس!
پیغام و حرف باد و بوی عشق؟! افسوس!
آن ساحلِ پربوسه از شیدایی آب.
و آن ناله شبهای کوی عشق؟! افسوس!
آری، از آن ساحل که هر شب ناله می‌کرد
دلهای سنگِ صخره‌ها ویرانه می‌کرد
شبها خیال دیدنت در اشک می‌راند،
بر لغزش امواج گیسو شانه می‌کرد،
دیگر مجالِ یک گذر در کوی دل نیست!
گر بگذری بر سر خراب است و خجل نیست!
او که چو ماهی در دل دریا سفر داشت
پایش شکسته دیگرش حتی به گِل نیست!
توری به دریا زد همه سودای من برد،
ماهی و مروارید و مرجانهای من برد،
گفتی: تهی گشتی زهر بود و نبودی!!
گفتم که سِحرِ خاک، فرداهای من برد!
اما تو که در سِحرِ او زنجیر گشتی
در خود فرو رفتی و ناگه پیر گشتی
از عشق ترسیدی ضمیرت خانگی شد!
آری، اسیر خاکِ دامنگیر گشتی!
دیگر مرا زین خاکِ بی‌پروا مترسان
از این سرِ بی‌عشقی و بی‌سودا مترسان!
از نو بسازم موج ومرجان و ترانه
آری، مرا از تورِ این دریا مترسان!
روزی، «رها» خواهم شد از افسون این خاک
با اولین مستی بارانهای بی‌باک
دریاچه بودن شأن ساحلهای من نیست!
با بانگ اقیانوس خواهم شد به افلاک...

کسی برای قرارم

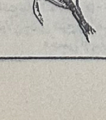
● فتح‌الله علیمرادی - بندر دیلم

کسی برای قرارم، در این حوالی نیست
برای کنج حصارم، دراین حوالی نیست
کسی زروی عاطفه گیرد بدست آرامش
زروی شانه غبارم، در این حوالی نیست
کسی که سادگیش را درست مثل نسیم
بروی دیده گذارم، در این حوالی نیست
کسی که ساده نشیند بجای تنهایی
فروتنانه کنارم، در این حوالی نیست
کسی که با تمام وجودم دل خود را
به دست او بسپارم، در این حوالی نیست
کسی که حجم دلم را بروی شانهٔ او
سبک چو اشک ببارم، در این حوالی نیست
کسی که ساده بخواند کتاب و فاتحه‌ای
به روی سنگ مزارم، در این حوالی نیست

به بهار می‌سپارمت

● روجا چمنکار

به بهار می‌سپارمت
ای که شانزده خزان، بر شانه‌هایت نقش بسته است
ای مانده در کویر
ستارهٔ سرخ
به بهار می‌سپارمت
باشد که گنجشکها
در گیسوانِ سیاهت لانه کنند
و چشمانت کلامی شود
برای او.
به بهار می‌سپارمت
به بهار.



به مناسبت بازگشائی مدارس

چرا مدرسه، معلم و دانش‌آموز از همدیگر می‌گریزند؟

● نسرین مظفری
کارشناس ارشد ادبیات فارسی

خوب می‌دانیم که مدرسه، معلم و دانش‌آموز، سه رأس مثلثی‌اند، که قاعدهٔ هرم فرهنگی هر ملتی را پی‌ریزی می‌کنند و این امر، آنقدر مهم است که کشورهای پیشرفته، بیشترین سرمایه‌گذاری را در امر آموزش و پرورش اختصاص داده‌اند. چرا که عرصه فرهنگ هر ملت، آبرو، اعتبار و سند هویت آن ملت است. اما به راستی چرا در جامعهٔ ما معلم، مدرسه و دانش‌آموز از هم می‌گریزند؟

چرا این سه رأس مثلث فرهنگی به هم درنمی‌آیند و از هم گریزانند؟ خوب می‌دانیم جامعه‌ای مدارج رشد و ترقی را خواهد پیمود که نظام آموزشی آن جامعه، علاوه بر همراستا بودن با اهداف آن جامعه، مصلح کاستیهای آن



جامعه باشد. و این در حالی است که نظام آموزشی ما که بازماندهٔ کهنه‌ای از سیستم آموزش کلاسیک غرب و مکتب‌خانه‌ای خود ماست، متأسفانه تاکنون نتوانسته است خلاء موجود در جامعه و کاستیهای فرهنگی ما را پر کند، بهترین شاهد این مدعا، دانش‌آموزان هستند. که تحت تأثیر این نظام آموزشی در نهایت، ذهنی مغشوش و منفعل می‌یابند و نه طراح، سازمان‌بخش و الگوساز و متأسفانه این معضل در بالاترین سطوح آموزشی ما نیز حتی رسوخ کرده است، که این خود با توجه به وضعیت فعلی آموزش، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. یعنی «آموزش»فقط برای «آموزش»، یا در حد پیشرفته‌تر «آموزش» برای «نان» و نه «آموزش» برای «پرورش» یا «پژوهش»، و این معضل زمانی دو چندان می‌شود که محتوای درسی کتابها بدون درنظرگرفتن دیدگاههای کارشناسانه و بدون درنظرگرفتن رویکرد روانشناسانهٔ هر مطلب، انتخاب شده و یا بدتر از آن مدام بدون هدف خاصی تغییر می‌یابند. که این خود حاصلی جز «کلاس‌گریزی» و «معلم‌گریزی» برای دانش‌آموزان دربر نداشته است. اغلب دانش‌آموزان از محتوای سر درگم کتابها خسته‌اند. اغلب آنها از روشهای آموزش تکراری بیزارند.

تدریس تکراری و صدای یکنواخت معلم حاصلی جز خمیازه‌های پی در پی دانش‌آموز، در بر ندارد. اغلب دانش‌آموزان ساعت درس را در انتظار زنگ استراحت به سر می‌برند. و این خود در حالی است که معلم نیز از طراوت روحی و شادابی ذهنی که اساس کار او است، بهره‌ای نمی‌برد. زیرا «روزمزگیها» و «غم نام» و «حواشی ناچیز» زندگی آنچنان او را دربر گرفته است که فرصتی نمی‌یابد به امر «آموزش» لحظه‌ای برتر از جز «کسب لقمه‌ای نان» نگاه کند. و این درد بزرگی است که روح معلم را همواره می‌فرساید و تاوان فرسایش، فردای ملتی خواهد بود که در برابر فرداهای تاریخ حرفی برای گفتن نخواهد داشت!!!

تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید
حال ما خواهی اگر، از گفتهٔ ما جستجو کن

ما پرسنل مرکز بهداشت گناوه که همگی از طبقات مستضعف و محروم می‌باشیم و وضع معیشتمان سال به سال و حتی روز به روز بد و بدتر می‌شود! تاکنون دست به دامان تمام مسئولین ذیربط شده‌ایم، لیکن «آنچه به جائی نرسد، فریاد است!» و همین باعث دلسردی و نگرانی ما شده است که وقتی به سر کار می‌رویم، انگار به مسلخ رفته‌ایم! نیز مشکلاتمان عدیده است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود: (۱)ـ عدم پرداخت حقوق ۳ ماه مرخصی مناطق محروم سالهای ۷۴، ۷۵ و ۷۶. (۲)ـ عدم پرداخت افزایش بدی آب و هوا به مبلغ ماهیانه ۶۴۰۰ ریال از مرداد ماه ۷۶ تا پایان آن. (۳)ـ عدم پرداخت حق لباس سال ۷۶. (۴)ـ عدم پرداخت طرح کارانه سال ۷۶. (۵)ـ عدم پرداخت مأموریتهای روستائی. (۶)ـ عدم پرداخت مابه‌التفاوت. (۷)- عدم به کار گماردن پرسنل توسط مسئولان، طبق شرح وظایف، حکم و تخصص آنان.

«جمعی از پرسنل مرکز بهداشت گناوه»

مسئولین آب و فاضلاب شهرستان دشتی پاسخ دهند.

● احمد رضا وحیدیان‌فرد ـ خورموج

بعد از سالهای سال انتظار بالاخره مردم شهر خورموج از آب شیرین که از طرح محرم گرفته شده بود بهره‌مند شدند. این نعمت خدادادی یعنی آب شیرین متأسفانه توسط مسئولین آب و فاضلاب شهر، بعد از مدتی از مردم دریغ شد و مخلوطی از آب شیرین طرح محرم و آب تلخی که سالها مردم از آن استفاده می‌کردند در لوله‌ها جاری کردند! شاید شما نیز تعجب کنید چرا این کار را کردند و می‌کنند؟! پاسخ بسیار روشن است گویا مسئولین وقت مواد درجه ۲ رابجای درجه یک خریداری کرده‌اند و چون این لوله‌ها کیفیت لازم را نداشته و ندارند هر روز لوله‌ها می‌ترکد و آب هرز می‌رود و شرکت آب و فاضلاب شهر نیز برای جلوگیری از ضرر وارده دوکار انجام می‌دهند: ۱ـ آب شیرین را با آب تلخ مخلوط می‌کنند و آب تلخ‌مزه‌ای به خورد مردم می‌دهند. ۲ـ آب مخلوطی را با قیمت آب شیرین محاسبه می‌کنند. حال برای رفع این مشکل خواهان مساعدت مسئولان هستیم تا مشکل آب شیرین شهر خورموج مرتفع گردد. در ضمن از مسئولین استان خواهشمندیم برای صحت ادعای فوق اکیپی را به شهر بفرستند و از مردم سؤال کنند یا آب شهر را آزمایش کنند.

جوابیه دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر

سردبیر محترم هفته نامه نسیم جنوب

سلام‌علیکم احتراماً در پاسخ به مطلب یکی از دانشجویان محترم دانشگاه آزاد اسلامی تحت عنوان «شهریه دانشگاه آزاد اسلامی یا مشکل بی‌علاج» که در شماره ۹ آن هفته نامه محترم درج گردیده مراتب زیر را به استحضار می‌رساند. خواهشمند است نسبت به درج آن در آن هفته نامه اقدام لازم مبذول فرمایند.

۱ـ دانشگاه آزاد اسلامی مؤسسه‌ای است غیرانتفاعی که کلیه هزینه‌ها آن توسط شهریه دانشجوئی تأمین می‌گردد و یک ریال هم ردیف بودجه دولتی ندارد. بلکه در طول سال علاوه بر هزینه‌های سنگین جاری و عمرانی ملزم به پرداخت میلیونها ریال بابت مالیات و بیمه نیز می‌باشد.

۲ـ شهریه دریافتی طبق مصوبه هیئت امنا دانشگاه بوده که از طریق سازمان مرکزی به واحدهای دانشگاهی ابلاغ می‌گردد، که این مبلغ شهریه در مقایسه با بعضی از دانشگاههای دولتی (دوره شبانه، مرکز مدیریت) بسیار پائین‌تر می‌باشد.

۳ـ شهریه دانشجویان فعلی دانشگاه در سال جاری ۱۲٪ افزایش داشته در حالیکه حقوق اعضاء هیئت علمی و پرسنل ۲۰٪ و بهای بلیط اساتید پروازی ۳۳٪و هزینه‌های عمرانی، تجهیزات ... .

۴ـ این واحد افتخار دارد که صندوق وام دانشجویانش به حول و قوه الهی در سال گذشته به دلیل داشتن بالاترین سقف وام پرداختی به دانشجویان از نظر مبلغ و تعداد بعد از واحد تبریز میان ۱۳۰ واحد دانشگاهی سراسر کشور مقام دوم را کسب نموده است. قابل ذکر است که دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر با اختصاص پذیرش سهمیه خواهران فقط به خواهران بومی این استان و ارائه وام به آنان امکان تحصیل دانشگاهی را در رشته‌های ارزشمند و مورد نیاز جامعه برای این شیرزنان فراهم نموده است که امیدواریم مورد قبول درگاه حق قرار گیرد و موجبات رضایت مردم شهیدپرور و بزرگوار استان را فراهم نماید.

۵ـ این دانشگاه علیرغم تنگناهای شدید مالی فقط جهت نیمسال اول سال تحصیلی ۷۸ـ۷۷ تا تاریخ ۷۷/۶/۲۴ به ۵۶۱ نفر مبلغ ۲۰۰ میلیون ریال وام پرداخت نموده که تا تاریخ ۷۷/۷/۲ متقاضیان اخذ وام میتواند جهت اخذ وام به مسئول صندوق وام دانشجویان این واحد مراجعه نمایند.

۶ـ نویسنده نامه مورد نظر و دیگر دانشجویانی که مشکل مالی دارند مستحضر باشند طبق ضوابط موجود و همت مسئولین واحد به فضل خداوند منان جهت ادامه تحصیل خود (نیمسال اول و دوم سال تحصیلی) در این دانشگاه با دریافت وام از صندوق مذکور به راحتی امکان ادامه تحصیل خواهند داشت و جای هیچگونه نگرانی در این خصوص انشاءالله نخواهد بود. نویسنده نامه مذکور می‌تواند به معاونت اداری و مالی واحد مراجعه تا اولاً مشخص شود چه کسی با اقساط شهریه ایشان مخالفت نموده و ثانیاً جهت مشکل ایشان اقدام عاجل به عمل آید. ضمناً، به فضل خداوند منان مسئولین این واحد علیرغم تنگناهای شدید مالی و هزینه‌های سنگین واحد که قسمت اعظم آن به دلیل محرومیت، شرایط اقلیمی و جغرافیایی استان می‌باشد اجازه نخواهد داد که دانشجوئی به دلیل داشتن مشکل مالی از نعمت ادامه تحصیل در این دانشگاه محروم شود.

بهداشت، سلامتی، دانش آموز

نکاتی برای سلامتی دانش‌آموزان در مدارس

● دکتر منوچهر قیصی‌زاده

اهداف علم پزشکی شامل حفظ و ارتقاء سلامتی و احیاء آن به هنگام آسیب دیدن و به حداقل رساندن رنج و ناراحتی مردم است که همه این اهداف در واژهٔ پیشگیری گنجانده شده‌اند. از عوامل موفقیت پیشگیری می‌توان به آگاهی از علت بیماری، شناسائی راههای انتقال، شناخت عوامل خطر و گروههای در معرض خطر اشاره کرد، پیشگیری نوع اولیه شامل اقداماتی که پیش از شروع بیماری انجام می‌گیرد و امکان بروز بعدی بیماری را از بین می‌برد می‌باشد. یکی از اقدامات مداخله‌ای که در جهت پیشگیری اولیه بکار می‌رود ارتقاء بهداشت می‌باشد که عبارت است از فرآیندی که افراد را قادر می‌سازد بر سلامت خود نظارت کنند و آنرا بهبود بخشند. از کارآمدترین روشهای مداخله‌ای در ارتقاء بهداشت علاوه بر ایجاد تغییر در محیط زیست، مداخله‌های تغذیه‌ای و ایجاد دگرگونی در سبک زندگی و رفتار، آموزش بهداشت است که ابزار لازم برای سلامتی جامعه است و منظور از آن برقراری و یا ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار افراد و گروهها است بطوری که زندگی سالم‌تری را ایجاد نمایند. اهداف آموزش بهداشت شامل آگاه کردن مردم، ایجاد انگیزه در مردم و راهنمائی جهت اقدام می‌باشد. هدف دوم از هدف اول مهمتر است زیرا تنها آگاه کردن مردم از سلامتی و بهداشت کافی نیست بلکه باید مردم علاقمند شوند که عادات و روش زندگی خود را دگرگون سازند چون بسیاری از دشواریهای کنونی بهداشت جامعه به دگرگونی رفتار مردم یا تغییر درکارهای بهداشتی تعیین‌کننده سلامتی نیاز دارد.

همه ساله با آغاز سال تحصیلی جدید، میلیونها دانش‌آموز به امید فراگیری دانش و کسب مهارت و آماده شدن برای فردای دشوار، گام به دنیای جدیدی می‌نهند، دنیائی که در آن ارتباطات بیشتر، محیط زندگی وسیع‌تر و مسائل متنوعتر بوده و در عین حال تجربیات نو آغاز می‌گردد. آماده نمودن جسم و روان دانش‌آموزان به منظور ورود به این دوران یکی از مهمترین اولویتها است. با توجه به اینکه دانش‌آموزان در هر اجتماعی یکی از بالاترین ارقام جمعیتی را به خود اختصاص می‌دهند و به علت آسیب‌پذیری این گروه، توجه به تأمین سلامت و بهداشت آنها در ارتقاء سطح سلامت کشور تأثیر بسزائی خواهد داشت.

دانش‌آموزان کلاس اول قبل از آنکه دانش‌آموز باشند نیازمند آموختن محبت و شیوه‌های مهر ورزیدن هستند و قدرت سازش‌یافتگی اجتماعی و پیشرفت تحصیلی آنها با توجه به مهارت و توانائی مربیان تبلور خواهد شد.



با توجه به اینکه اکثر بیماریهای کودکان بصورت واگیردار می‌باشند رعایت اصول بهداشت فردی از قبیل پوشیدن لباسهای تمیز، شستشو، شانه کردن مرتب موها، حداقل دو بار حمام در هفته با آب و صابون و لیف شخصی، مسواک زدن و شستن دهان و دندان، استفاده از لیوان و حوله و شانه مخصوص به خود، عدم فرو کردن انگشت در دهان و بینی نقش مهمی در پیشگیری از انتقال بیماری دارند.

اگر چنانچه کودک مبتلا به یکی از بیماری واگیردار شده باشد از آنجاکه یکی از راههای پیشگیری جداسازی فرد بیمار می‌باشد والدین باید جداً از فرستادن کودک بیمار به مدرسه خودداری نمایند و به کودک اجازه استراحت در منزل را که یکی از بهترین راههای بهبودی است بدهند. با توجه به شیوع بیماری انگلی در سنین دبستان و قبل از آن، ناخنهای کودک باید همیشه کوتاه نگه داشته شود و با شستشوی دستها قبل از غذا و بعد از توالت، دستها را تمیز نگه داشت زیرا شایع‌ترین راه انتقال این بیماری از طریق مدفوع، دهان و خودآلودگی است.

شایع‌ترین علت ریزش مو و شایعترین بیماری مسری در بین کودکان کچلی سر می‌باشد. محل ضایعه بیشتر از ناحیه پس‌سری است و ممکن است گردن و شانه را هم درگیر کند یک مورد آن می‌تواند همه‌گیری بزرگ در جامعه شود. برای پیشگیری از این بیماری والدین باید بطور مرتب اندامهای یاد شده را در کودک خود بررسی کنند و به وی یاد دهند که از پوشیدن کلاه همکلاسیهایش جداً خودداری کند. آلودگی شپش سر، بیماری شایع دیگر در سنین دبستان است که علامت اصلی آن خارش است. کوتاه نگه داشتن و شستشوی مرتب موها در پیشگیری از این دو بیماری سهمی بسزا دارد.

درخواستی از وزیر بازرگانی

بندر گناوه، برازجان و خورموج مستحق داشتن اطاق بازرگانی می‌باشند

● عبدالرحیم جعفری. بندر بوشهر

حضور محترم برادر گرامی جناب آقای وزیر گرامی بازرگانی و رئیس شورایعالی نظارت بر اطاق بازرگانی :

در جلسه شامگاه تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۱ با حضور برادران بازرگانان و مدیر کل بازرگانی و مسئولین استانداری استان بندر بوشهر برادر حاج عبدالرحمن ندیمی بوشهری استاندار پیشین استان بوشهر لزوم تأسیس اطاق بازرگانی در برازجان، خورموج و بندر گناوه را اعلام داشت و در این باره تأکید نمود و خواستار انجام این منظور گردید

۱ـ در برازجان بیش از چهارصد بازرگان تجارت خود را در اداره اسناد و املاک آنجا به ثبت رسانده‌اند و رسماً و قانوناً بازرگان هستند.

۲ـ در گناوه بیش از سیصد نفر بازرگان با ثبت تجارت و دفتر تجارتی خود در ثبت اسناد و املاک، رسماً و قانوناً بازرگان شناخته شده‌اند.

۳ـ در خورموج بیش از یکصد تاجر رسمی و قانونی که تجارت و دفتر تجارتی خود ثبت رسانیده‌اند و بازرگان شناخته می‌شوند.

با توجه به تبصره یک ذیل ماده چهار قانون اطاق بازرگانی که می‌گوید «تأسیس اطاق در شهرستانها منوط به داشتن حداقل پنجاه عضو می‌باشد» با این تصریح و توضیح تبصره یک فوق الذکر بزرگانان بندر گناوه، برازجان و خورموج نیازمند و مستحق داشتن اطاق بازرگانی می‌باشند که تا امروز حق قانونی آنها تضییع و نادیده گرفته شده است. با درود

صیاد نیز از صید میگو چیزی نخورد.

● ابراهیمی ـ دلوار

ایام تابستان و فصل میگو می‌باشد. حدود پرداختن به هر موضوع اهمیت آن موضوع را می‌رساند، چند مدتی است که نشریات وزین استان به عناوینی درباره صید و توزیع و فروش میگو پرداخته و در این مورد قلمفرسائی کرده‌اند اما به کمیت و نه کیفیت آن، چه اینکه صیادکه در اینجا فردی است که به صید میگو و ماهی می‌پردازد افرادی زحمتکش که اگر بگویم زحمتکشترین اغراق نگفته‌ام. هر شغلی بنا به وضعیتی که دارد زحمات و رنجهائی دارد ولی صید میگو و ماهی خود حدیثی جدا دارد. جهت کسانی که با این گروه آشنا نیستند و فقط با حاصل دسترنج آنها آشنائی دارند بگویم که وضعیت صید و فروش میگو چگونه است؟ هر لنج صیادی حداکثر ۱۰ نفر صیاد دارد که به اتفاق هم با یک لنج صیادی به دریا رفته و جهت صید میگو تور میگوئی را به دریا می‌اندزاند و پس از هر ۳ یا ۴ ساعت یکبار آنرا از آب می‌کشند. برای بیرون کشیدن آن می‌بایست حداقل ۱۰۰ متر طناب را با دست از عمق ۳۰ متری آب بیرون کشیده و آن وقت تخته‌ها و زنجیرهایی که حداقل ۲۰۰ کیلوگرم وزن دارند بالا آورده و سپس محتویات آن را به داخل لنج خالی کنند و مجدداً تور را به آب بیاندازند زحمت جدا کردن میگو از سایر مواد صید شده دریا مرحله‌ای دیگر است که خود زحمات و خطرات زیادی دارد، خوشحالی زمانی است که میگو بدست آمده از محتویات غیرقابل استفاده آن بیشتر باشد و اما زمانی که هر تور ۳ یا ۴ ساعته، ۱۰ کیلو میگو داشته باشد آن وقت است که اثر گرمای طاقت‌فرسا دو برابر شده و صیادی که از فرط گرما خود را به آب انداخته و جهت فرار از گرما بر روی یخهای جا داده شده در یخچال دراز کشیده زحمت او دو چندان می‌شود. مردم خوب ساحل‌نشین بوشهر که جهت گریز از گرما به داخل اتاقهای کولری پناه می‌برند و با این وجود از رنج گرما، گریزی ندارند خود محاسبه این مطلب را دارند که ما صیادان که در لنج هستیم با توجه به عدم نسیم و وجود شرجی زیاد بر روی دریا هوای خفه‌کننده را ایجاد کرده که باعث ابتلاء به بیماریهای گوناگون از جمله رماتیسم و دیسک کمر می‌شود. این از زحمات صید، حال از فروش و نحوه توزیع آن:صیادی که شغلش صید ماهی و میگو است و هزینه مالی را برای درآمد یک ماهه میگو و پراکندگی صید ماهی تنظیم کرده است تاکنون که آخر صید میگو است خود نمونه‌ای از صدها صیادی که امسال تابستان صید میگوی کمی داشته‌ایم.

صید میگوی لنج ما ۱۰۰۰ کیلو که در حدود ۴۰ روز صید حاصل شده است که این مقدار بین لنج و صیادان نصف شده و به هر نفر ۵۰ کیلو میگو (چنانچه برای خانواده برداشته نشده باشد) و با توجه به قیمتی که امسال ۱۶۰۰ تومان معین و ۲۰٪ درصد آن مردمی، با قیمت ۱۲۰۰ که معادل هر کیلو نیز ۱۰۰ تومان می‌بایست به تعاونی صیادی داده شود. حال با محاسبه ریالی آن:

۲۰٪ یعنی ۱۰ کیلو ۱۱۰۰ تومانی معادل ۱۱۰۰۰ تومان

۴۰ کیلو ۱۵۰۰ تومانی معادل ۶۰۰۰۰ تومان

و مجموع ۵۰ کیلوی سهمیه یک صیاد عددی معادل ۷۱۰۰۰ تومان می‌باشد.

مردم خوب توجه دارند که درآمد یک صیاد در کل صید میگو معادل خرید بعضی از افرادی است که ادعای سهمیه مردمی و کنار ساحل نشستن و میگو تهیه نکردن و سنگ مردم به سینه زدن می‌باشد. شما مردم خوب توجه کنید با این درآمد کم که امید صیاد به این فصل است چگونه هزینه‌های کمرشکن زندگی را می‌توان تأمین کرد؟ آیا صیاد با این تفاسیر که کلی بود «صید شدهٔ جامعه نیست»؟

فوتبال بوشهر محروم نیست، مظلوم است.

هر روز عصر به هنگام غروب خورشید و خنک‌شدن هوا، شاهد جوانانی هستیم که بعضاً با لباس‌های غیرهماهنگ در زمینهای خاکی و نه چندان هموار بوشهر در حال فوتبال بازی هستند که راه بازیکنان را جهت ورود به باشگاههای معتبر هموار می‌کنند. اما این بازیکنان چه مشکلاتی را فرارو دارند و درد فوتبال چیست؟ این هفته بر آن شدیم تا با همیاری بزرگان این شهر، در اینباره صحبت کنیم. لذا با توجه به نقش ویژه مطبوعات در امر توسعه کیفی ورزش و به ویژه فوتبال و انعکاس حرفها و مسائل افرادی که در این بین دستی بر آتش دارند، در این شماره هفته‌نامه نسیم‌جنوب به میان تنی چند از خاک‌خوردگان و پیشکسوتان فوتبال بوشهر آمد تا با بیان نظرات و آراء این عزیزان که عاشقان واقعی و دلسوختگان فوتبال این شهر می‌باشند، از یک طرف ورزش دوستان و خوانندگان گرامی را در جریان کامل مسائل جاری فوتبال بوشهر قرار دهیم و از جهتی بانی خیر باشد در جهت گسترش فراگیر امر فوتبال در جای جای استان بوشهر.

به محل هیئت فوتبال بوشهر می‌رویم و سراغ رئیس هیئت فوتبال را می‌گیریم. همکاران ایشان ما را به سمت سکوهای ورزشگاه هدایت می‌کنند و آنجاست که با حاج‌حسین وردیانی روبرو می‌شویم. دیرزمانی نیست که ایشان در تیمهای منتخب بوشهر و ایرانجوان به عنوان بازیکن و مربی مشغول به فعالیت بوده‌اند و اکنون در سمتی دیگر از نزدیک مشغول خدمت به فوتبال بوشهر هستند. از ایشان تقاضای یک گفتگوی خودمانی کردیم که در زیر می‌خوانید:

□ چندی است که شاهد غیبت نمایندگان بوشهر در لیگ دسته اول کشور هستیم. همچنین با توجه به نبوغ ذاتی بازیکنان بوشهری به چه دلیل از این بازیکنان در رده‌های ملی استفاده نمی‌شود؟ نحوهٔ انتخاب بازیکن در رده‌های مختلف از سطح استان به چه صورت می‌باشد؟

● عدم حضور چند سالهٔ تیمهای بوشهر در رقابتهای دسته اول لیگ کشور به مسائل و مشکلات متعددی برمی‌گردد. همانطور که در جریان هستید، تیم‌داری مستلزم صرف هزینهٔ زیادی می‌باشد. هزینه نگهداری یک تیم دسته اول لیگ کشور جز با حمایت ملی شرکتهای بزرگ یا همیاری ارگانهائی نظیر استانداری، امکان‌پذیر نیست. در حال حاضر تیم شاهین که در مسابقات دسته دوم کشور در حال رقابت می‌باشد با مسائل مختلفی دست به گریبان می‌باشد. ما در استان‌های همجوار شاهد هستیم که مسئولان شهر بخصوص استانداری به عنوان یک تکیه‌گاه قوی به لحاظ روحی و مالی مسائل تیم را حل می‌نمایند. درحالیکه چنین موردی در ارتباط با تیمهای این شهر هنوز مشاهده نشده است. از استانداری بوشهر انتظار بیشتری می‌رود تا به رشد فوتبال بوشهر کمک کند. اما متأسفانه کمک مکفی از طریق این ارگان به هیئت فوتبال بوشهر نمی‌شود. ضمناً افرادی که در این مکان به کار و فعالیت مشغول می‌باشند، به عشق فوتبال و خدمت به فوتبال کار می‌کنند و از سوی مسئولین حمایت مالی نمی‌شوند. استانداری درواقع می‌تواند متولی ورزش استان باشد اما حتی به هنگام برگزاری مسابقات از هیچ یک از مسئولین در جایگاه ویژه خبری نیست که این مسلماً باعث دلسردی بازیکنان و مربیان و تمامی زحمتکشان فوتبال بوشهر می‌شود. ما از مسئولین می‌خواهیم تا با حضور در استادیوم به هنگام برگزاری مسابقات از نزدیک با مسائل و مشکلات ما آشنا گردند. مورد دیگر شهرداری بوشهر است که با توجه به امکانات مالی‌اش حاضر به تیم‌داری نیست. در این مورد هم کمک چندانی از طریق شهرداری به فوتبال بوشهر نمی‌شود. به عنوان مثال چندی قبل از طرف شهرداری وعدهٔ یک کمک یکصدهزار تومانی جهت برگزاری مسابقات داخلی جوانان به هیئت فوتبال شد، اما شهرداری هرگز به وعدهٔ خود عمل نکرد. ادارهٔ دارایی هم تاکنون ما را در حل مسائل جاری فوتبال یاری ننموده است.

> **رئیس هیئت فوتبال بوشهر:**
> از استانداری بوشهر انتظار بیشتری می‌رود تا به رشد فوتبال بوشهر کمک کند. اما متأسفانه کمک مکفی از طریق این ارگان به هیئت فوتبال بوشهر نمی‌شود.

در زمینه انتخاب بازیکنان در ردهٔ امید یا جوانان از سطح استان طبق نمابر ارسالی از فدراسیون فوتبال هیئت فوتبال پنج تن از بازیکنان برگزیدهٔ خود را به تهران معرفی می‌نماید که معمولاً بدون آن که این بازیکنان محک چندانی بخورند، به راحتی خط می‌خورند در واقع مابا مسئله اعمال نظر هم مواجه هستیم. اگر ما بتوانیم در تهران نمایندگی داشته باشیم و فدراسیون هم با بزرگان فوتبال استان ارتباط قوی‌تری داشته باشد، چرخ فوتبال روان‌تر به حرکت درمی‌آید. همچنین تشکیل مرتب و منظم جلسات فوتبال با مرکزیت فدراسیون لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

□ در رابطه با برگزاری مسابقات در رده‌های مختلف به میزبانی بوشهر با چه مسائلی مواجه هستید؟

● اولین گام جلب موافقت فدراسیون مبنی بر برگزاری مسابقات به میزبانی بوشهر می‌باشد. اما مهمترین مشکل عدم وجود یک خوابگاه مجهز سرویس‌دهی جهت ورزشکاران و میهمانان می‌باشد.

□ در حال حاضر فعالیت عمده شماچیست؟

● ما در حال حاضر اقدام به تشکیل مدرسه فوتبال با همیاری ایرانجوان و ادارهٔ تربیت‌بدنی استان در دو گروه کرده‌ایم. همچنین داوران بوشهر به عنوان ناظر در لیگ دسته دوم کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. علاوه بر این برگزاری کلاسهای درجه ۲ و درجه ۳ مربیگری از کارهای مهم و زیربنائی هیئت فوتبال استان بوده است. جا دارد در همینجا از زحمات آقای مسعود معینی تشکر نمایم که در این کار زحمت زیادی کشیدند. مورد دیگر ارتقاء سطح کیفی مسابقات داخلی بوشهر بوده است که این عمل با کاهش تیمها در حال انجام هست. به عنوان نمونه دو سال قبل ما چهار تیم را از مسابقات دسته سوم حذف نمودیم، سال گذشته سه تیم و امسال نیز سه تیم دیگر حذف شدند. این کار باعث ادغام تیمها و رشد کیفی فوتبال می‌گردد. در حال حاضر شش تیم در دسته اول،ده تیم در دسته دوم و نه تیم در دسته سوم مشغول به فعالیت هستند که تعداد این تیمها در جهت بهبود سطح کیفی فوتبال، باز هم کاهش خواهد یافت. سال گذشته به لحاظ ازدیاد تیمها، مسابقات دسته دوم در دوگروه انجام شد اما در سال جاری موفق شدیم این مسابقات را در یک گروه به انجام رسانیم. بدیهی است برگزاری مسابقات در یک گروه امکان شناسائی بهتر استعدادها را نیز فراهم می‌کند.

□ چرا در زمینه تبلیغات کار به صورت اصولی انجام نمی‌گیرد، مشکل چیست؟

● هیئت فوتبال به اهمیت مسئله تبلیغاتی واقف است لیکن در این زمینه شهرداری همکاری لازم را با ما نداشته است.

در حین گفتگو با آقای وردیانی بودیم که یکی از بازیکنان وارد اتاق شدند. از ایشان هم تقاضا کردیم در گفتگوی ما شرکت کنند. ایشان خودشان را «داریوش کامیاب» معرفی نموده و اعلام نمود که از مهاجمین تیم شاهین بوده است که به تازگی با باشگاه پتروشیمی ماهشهر قرارداد امضاء کرده‌اند. وقتی علت این جابجائی را جویا شدیم متوجه شدیم دلیل اصلی وجود مشکلات مالی و عدم حمایت مسئولین بوده است. وقتی از رقم قرارداد با ایشان پرسیدیم، متوجه شدیم تفاوت بیش از ۵ برابر می‌باشد.

به گفتگو با آقای وردیانی برمی‌گردیم. ایشان در ادامه افزودند: در حال حاضر هیئت فوتبال قدرت استخدام مربی را ندارد و صرفاً با کمکهای مردمی و کار عاشقان فوتبال پابرجا مانده است. درد ما این است که استان بوشهر با داشتن نیروگاه اتمی، پالایشگاه گاز کنگان و منابع و تأسیسات نفتی خارگ مظلوم واقع شده است. درواقع بوشهر مظلوم است نه محروم. ما سابقه تساوی با تیم ملی را در زمان هدایت مرحوم دهداری مربی وقت تیم ملی داریم. ما در سال ۷۵ در ردهٔ نوجوانان در سطح کشور سوم شدیم و در همین سال در ردهٔ نونهالان اول شدیم. پس ما استعداد داریم. مسئله اصلی وجود مسائل مالی است که جز با همیاری گسترده شرکتها و ارگانهای دولتی حل نخواهد شد. ضمن تشکر از آقای وردیانی هفته‌نامه نسیم‌جنوب امیدوار است با انعکاس مشکلات فوق گام کوچکی در راهی بزرگ بردارد.

میزبانی که هشت گل خورد

مسابقات فوتبال نوجوانان منطقه ۴ قهرمانی کشور هفته گذشته با شرکت ۶ تیم فارس، بوشهر، خوزستان، کهکیلویه وبویراحمد، چهارمحال‌بختیاری، و توابع تهران در دو گروه در ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر برگزار شد. در این مسابقات تیم نوجوانان ایرانجوان بوشهر به نمایندگی از تیم منتخب استان در این مسابقات شرکت کرده بود.

این تیم در مسابقه اول خود موفق شد با نتیجهٔ ۴ بر ۱ از سد تیم چهارمحال‌بختیاری بگذرد اما در دیدار دوم خود در یک بازی ضعیف و دور از انتظار با یک شکست سنگین ۸ بر صفر از تیم فارس از دور این رقابتها حذف شد. بعد از مدتها انتظارکه میزبانی به بوشهر رسید امید این را داشتیم که تیم نوجوانان بوشهر یکی از تیمهای صعودکننده به دور بعد باشد اما صعود که نکرد هیچ بلکه یکی از تلخ‌ترین شکستهای فوتبال نوجوانان بوشهر را در جلو چشم بوشهر یهارقم زد.آیاتیم نوجوانان منتخب استان فقط تیم ایرانجوان است.هنوز مدت زمان زیادی از نایب قهرمانی نوجوانان زیر ۱۴ سال بوشهر درجام آیداس در تهران نگذشته است پس چرا آبروی استان را اینگونه بر باد میدهید.در استان بوشهر استعدادهای فراوانی برای ساخت تیم منتخب بوشهر وجود دارد چرا هیئت فوتبال همه را نادیده می‌گیرد و فقط یک تیم را بعنوان تیم منتخب نوجوانان بوشهر معرفی میکند. به هرحال با حذف بوشهر در خانه خود تیمهای فارس وکهکلیویه و بویراحمد به دور بعدی راه یافتند.

«احمد رضا مزینی»

افتخاراتی تازه برای تیم وزنه‌برداری نوجوانان استان بوشهر

تیم وزنه‌برداری نوجوانان استان بوشهر موفق به کسب یک نشان طلا و دو نشان برنز در مسابقات قهرمانی کشور شد. در این دوره از مسابقات که با شرکت ۳۰۰ وزنه‌بردار از ۲۶ استان کشور در شهر میانه برگزار شد، مهدی بهرام‌زاده در دستهٔ ۶۰ کیلوگرم موفق به کسب یک نشان طلا ویک برنز و مهدی صارمی در دسته ۷۵ کیلوگرم به یک نشان برنز دست یاقت.

پیروزی شیرین شاهین بوشهر

در چارچوب مسابقات فوتبال لیگ سراسری باشگاههای دسته دوم کشور و از گروه ۳، جمعه گذشته تیم شاهین بوشهر در نخستین دیدار خود میزبان تیم مسعود هرمزگان بود. در این مسابقه که در ورزشگاه شهید بهشتی بوشهر برگزار شد تیم شاهین بوشهر موفق شد با تنهاگل خود به پیروزی دست یابد. تیم شاهین بوشهر که گام اول خود را با پیروزی برداشته است در هفته دوم استراحت دارد و در هفته سوم در یزد به مصاف تیم کاشی یزد خواهد رفت. در بازی دو تیم شاهین بوشهر و مسعود هرمزگان، محمود بحرینی و ایمان دشتی بهتر از دیگران ظاهر شدند.

دانش‌آموزان ممتاز سال تحصیلی ۷۷-۷۶

«فرزندان کارکنان سازمان برنامه و بودجه استان بوشهر


علی دریانورد
کلاس اول

حسین کللی
کلاس اول


نیلوفر شیرشکن
کلاس اول


سحر فرهی
کلاس اول


سپیده آرامی
کلاس اول


پردیسی خرمائی
دوم دبستان


محمد امیر کاکی‌زاده
دوم دبستان


پریا شرفی‌بدر
دوم دبستان


محبت جمهیری
سوم ابتدائی


فاطمه هاشمی‌نسب
سوم ابتدائی


پریسا عبیدی
سوم ابتدائی


شایان خراجی
سوم ابتدائی


هژبر دباغ
سوم ابتدائی


محمد سلیمیان
سوم ابتدائی


حسین جوشن
چهارم ابتدائی


سید حسام سجادی
چهارم ابتدائی


حمیدرضا معصومی
چهارم ابتدائی


صغری شیخ‌ابولی
چهارم ابتدائی


راضیه کرمی
پنجم ابتدائی


پرنیان عبیدی
پنجم ابتدائی


الهه کاکی‌زاده
پنجم ابتدائی


هیلما دباغ
پنجم ابتدائی


احد درخشنده
پنجم ابتدائی


میثم شیرشکن
دوم راهنمائی


عذرا هاشمی نسب
اول راهنمائی


آزاد شرفی‌بدر
دوم راهنمائی


حدیث مختاری
دوم راهنمائی


سارا معصومی
سوم راهنمائی

زینب شجاعی
اول دبیرستان


سارا پرگان
اول دبیرستان


شیما خرمائی
دوم دبیرستان


احد خرمائی
سوم دبیرستان

پذیرفته شدگان در دانشگاههای سراسر کشور
مهدی پرگان
زهرا پرگان
حمیده حاجبی
سمانه دوانی
زهرا دوانی

سرنوشت مطبوعات
در یک هفته

صبح چهارشنبه ۲۵ شهریور ماه، حکم تعطیلی روزنامه توس به مسئولان روزنامه ابلاغ شد. ضابطین دادگاه انقلاب با حکم جلب ۵ نفر از مسئولین، دست‌اندرکاران و خبرنگاران توس ـ محمد جوادی‌حصار (صاحب امتیاز و مدیرمسئول)، ماشاءالله شمس‌الواعظین (سردبیر)، حمیدرضا جلائی‌پور (رئیس هیئت مدیره شرکت جامعه روز)، محمد سازگارا (مدیر عامل شرکت جامعه روز) و سیدابراهیم نبوی (نویسنده و خبرنگار) در ساختمان روزنامه مستقر شدند. عصر همان روز دادگاه انقلاب طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «با توجه به فعالیت تعدادی از گردانندگان روزنامه توس علیه امنیت، منافع ملی و ضدیت با نظام مقدس جمهوری اسلامی، بعضی از آنان توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران دستگیر شدند». همچنین دادستانی کل کشور اعلام کرد از سوی این دادستانی هیئت برای بررسی جراید و نشریات تشکیل و این هیئت موظف شد مجموعه جراید و نشریات را مورد بررسی قرار داده و مورد تخلف را بررسی کند.

در اولین واکنش‌های رخ داده پس از توقیف، اظهارات گوناگونی از سوی چهره‌های سیاسی و مطبوعاتی صورت گرفت. عباس عبدی، عضو شورای سردبیری روزنامه سلام اظهار داشت که آنچه از شواهد برمی‌آید، دلیلی بر توقف انتشار روزنامه توس ارائه نشده است. عباس سلیمی‌نمین مدیر مسئول روزنامه تهران تایمز نیز اظهار داشت که «اگر قوه قضائیه در ارتباط با فرمایشات رهبری این کار کرده باشد به اعتقاد من کار بسیار اشتباهی انجام داده و این عمل آنها جایگاه قانونی نخواهد داشت». ترقی نماینده، جنجالی جناح راست در مجلس نیز گفت: «مجموع مسئولان و نویسندگان روزنامه توس با مطالب خود بستر را برای فعالیتهای ضدانقلاب در کشور فراهم کردند و کسانی هم که این شرایط را برای اقشار ضدانقلاب فراهم می‌کنند باید در دادگاه جواب بدهند».

اما شاید قاطعانه‌ترین موضع‌گیری از سوی حجت‌الاسلام محمدجواد حجتی‌کرمانی در اولین روزهای توقیف روزنامه توس صورت گرفت. وی طی یادداشتی در روزنامه اطلاعات نوشت: «به خودم حق می‌دهم که از برادران مسئول مصرانه درخواست کنم که به دور از عصبانیت و تندی و بدون اتکاء به قدرت قانونی ـ که به نظر می‌رسد به شکل غیرقانونی اعمال شده است ـ برای من و امثال من توضیح دهند که اقدام به تعطیل یک روزنامه و دستگیری دست‌اندرکاران آن با چه مبنای قانونی صورت گرفته است؟ ... و اگر این کار برخلاف موازین قانونی صورت پذیرفته است، آیا درست در جهت خلاف رضایت رهبری و عملاً موجب تضعیف مقام رهبری نیست؟! به پندار من این کارها نه به سود نظام است و نه به سود رهبری...».

در همین حال حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای رئیس مجتمع قضائی ویژه درارتباط با توقیف روزنامه توس و اتهامات مسئولین آن روزنامه، گفت: «لحنی که در روزنامه توس بکار گرفته شده جریانهای مختلف و مردم را علیه نظام و امنیت کشور تحریک کرده و اگر این جرایم در دادگاه به اثبات برسد عوامل آن محارب هستند و تکلیف محارب نیز قانون به روشنی مشخص کرده است».

رسالت نیز که از مخالفان سرشناس روزنامه توس بود طی خبری در روز یکشنبه به نقل از یک مقام آگاه قضائی خبر داد که «جرایم گردانندگان روزنامه توس مطبوعاتی نیست و دادگاه انقلاب بر اساس دلایل و قرائنی که در اختیار دارد این عده را بازداشت کرده است»، این مقام آگاه قضائی به روزنامه رسالت گفته بود: «چون جرایم افراد دستگیر شده توطئه علیه امنیت ملی ذکر شده است، صلاحیت رسیدگی به این جرایم در اختیار دادگاه انقلاب است نه دادگاه مطبوعات و اصولاً این قبیل جرایم در حیطه صلاحیت دادگاههای عمومی نیست».

روزنامه کیهان نیز که مخالفت آن با روزنامه جامعه و سپس توس ازقبل از انتشار آنها شروع شده بود به استقبال از تعطیلی روزنامه توس شتافت و در یکی از مقالات خود نوشت: «برخورد مسئولان با مطبوعات متخلف اگر قانونی باشد با هر نتیجه‌ای ولو تعطیلی برخی از نشریات قابل دفاع است.»

در روزی که آیت‌الله یزدی اعلام نمود که «می‌توان علاوه بر مدیر مسئول، شخص نویسنده مقاله را که به دروغ اتهام زده و یا به مقدسات توهین کرده است طبق قانون مجازات اسلامی کرد» مدیران برخی از نشریات از جمله راه نو، توانا و ایران فردا با پیامهای تلفنی مورد تهدید قرار گرفتند در همین رابطه روزنامه سلام در اولین روز هفته گذشته اعلام کرد در پی توقیف انتشار روزنامه توس، هفته‌نامه‌های راه نو، توانا، آبان و ماهنامه ایران فردا فعلاً منتشر نمی‌شوند. این خبر در روز بعد در جراید اصلاح گردید و نشریات آبان و ماهنامه ایران فردا اعلام نمودند که همچنان به انتشار خود ادامه می‌دهند. هفته نامه آبان در مصاحبه‌ای با مهندس سحابی مدیرمسئول ایران فردا در رابطه با توقیف روزنامه توس، از وی نقل نمود: «در شرایطی که دادگاه مطبوعات هست، باید مراحل قانونی طی شود و شکایت علیه یک نشریه در دادگاه مطبوعات با حضور هیئت منصفه طرح شود، آنگاه دادگاه حکم صادر کند.» مهندس سحابی در این مصاحبه افزوده بود: «این نوع برخورد سنگ بزرگی است که در مقابل راه و برنامه‌های آقای خاتمی قرار گرفته است و به کلی وعده‌های رئیس جمهور را مخدوش می‌کند».

سلام نیز در اولین یادداشت رسمی خود در اولین روز هفته گذشته مطرح کرد که «رفتارهای اخیری که در خصوص برخورد با برخی تخلفات مطبوعاتی از ناحیه دستگاه قضائی سر زد و از همه مهمتر اظهارات تازه رئیس محترم قوه قضائیه دربارهٔ مجاز بودن بازداشت نویسندگان، دولت برخاسته از



خاتمی، هر روز یک مشکل در مقابل

حماسه دوم خرداد مبنی بر قانون‌گرائی، آثار زیانبار و جبران‌ناپذیری بر حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه ما بر جای خواهد گذاشت».

پس از گذشت چند روز از تعطلی روزنامه توس و بازداشت چهار تن از دست‌اندرکاران آن معترضین به این امر و منتقدین به اقدام قوه قضائیه، به جای درخواست رفع توقیف روزنامه توس و آزادی بازداشت شدگان به قانون پناه برده و مجدانه خواستار برخورد قانونی با بازداشت شدگان گردیدند.

با ورود انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و اظهار نظر نماینده مطبوعات کشور، نیروی جدید در دفاع از توس وارد صحنه شد .بعد از گذشت چهار روز از توقیف روزنامه توس، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران با صدور بیانیه‌ای انتقادآمیز نسبت به عملکرد قوه قضائیه در توقیف روزنامه توس توسط دادگاه انقلاب و دستگیری نویسندگان و دست‌اندرکاران آن اعلام کرد که برخورد با تخلفات مطبوعاتی صرفاً باید در چارچوب قانون مطبوعات و با مسئولیت مدیرمسئول باشد. این انجمن در این اطلاعیه دستگیری روزنامه‌نگاران را به واسطه فعالیت مطبوعاتی آنها خلاف روح و مفاد قانون اساسی و مطبوعات دانست و از مسئولین قضائی درخواست نمود که اگر اتهامات دستگیر شدگان مسائلی غیر از فعالیت حرفه‌ای است آن را اعلام دارند. انجمن صنفی روزنامه‌نگاران همچنین اعلام نمود: «فشارهای غیر قانونی به مطبوعات برای ممانعت از انتشار آنها ، غیر از اینکه عملی غیر قانونی است ، فضای کلی مطبوعات و حرفه روزنامه‌نگاری را ناامن می‌کند و مانع از فعالیت مفید و سازنده همکاران روزنامه‌نگار می‌شود.» این انجمن از دست‌اندرکاران قضائی درخواست نمود که امکان ملاقات با دستگیر شدگان را برای نمایندگان این انجمن فراهم کنند. درخواستی که در هفته گذشته به آن اهمیتی داده نشد.

پس از انتشار بیانیه انجمن صنفی مطبوعات، روزنامه جمهور اسلامی به مخالفت صریح با این بیانیه پرداخت و در یادداشتی نوشت: «بیانیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران قبل از آنکه منعکس‌کننده نظرات جامعه روزنامه‌نگاران باشد، بیانگر سلیقه‌ای خاص است که در هیئت مدیره انجمن صنفی حضور دارد و بی‌اعتنا به نظرات سایر اعضای هیئت مدیره و حتی با توسل به ترفندهای شناخته شده و بدون رعایت مقرراتی که آئین‌نامه انجمن مشخص کرده است، به صدور بیانیه‌هائی مبادرت می‌ورزند که با واقعیتهای ملموس ومصالح عالیه جامعه مغایرت دارد.»

این نوشته از سوی رئیس انجمن صنفی روزنامه‌نگاران بی‌جواب نماند و وی در جوابی مستدل به مدیرمسئول روزنامه جمهوری اسلامی در این خصوص نوشت: «خوشحال می‌شویم که یادداشت‌نویس آن روزنامه بطور مشخص توضیح دهند که در صدور اطلاعیه مذکور کدام یک از مقررات و آئین‌نامه‌های انجمن صنفی رعایت نشده است.» در روزنامه جمهوری اسلامی همچنین بیانیه مذکور مخدوش اعلام شده و تهدید به ترک عضویت این انجمن از سوی کارکنان روزنامه جمهوری اسلامی شده بود. در جوابیه انجمن صنفی روزنامه‌نگاران این مطلب روزنامه جمهوری، خلاف واقع مشخص شده و توضیح داده شده است که ۴ نفر از اعضاء اصلی هیئت مدیره در جلسه حضور داشته‌اند و بیانیه برای دو نفر غایب نیز قرائت شده و تنها یک نفر از اعضاء اصلی از این بیانیه اطلاع نداشته است. همچنین این انجمن برای اینکه مشخص شود که آیا هیئت مدیره انجمن با خواست و اراده جامعه روزنامه‌نگاران تطبیق دارد یا خیر؟ خواستار ارسال نظر روزنامه‌نگاران شده است. در پایان این جوابیه آمده که:« روزنامه‌نگاران آزاد هستند و طبعاً تحت امر مدیریت نشریه خود نیستند.» همچنین از روزنامه‌نگاران درخواست شده بود که با مراجعه به انجمن، کلیه انتقادات خود را مطرح کنند و اگر پاسخی در خور شایسته برای خویش نیافتند هر اقدام مناسبی را که صحیح می‌دانند انجام دهند.

نحوه برخورد با روزنامه توس و دست‌اندرکاران آن بسیاری از روزنامه نگاران را نگران نمود در این رابطه روزنامه همشهری در یادداشتی نوشت: «واقعیت این است که نحوه تعطیلی روزنامه توس و آنچه در مورد سرنوشت چند نشریه دیگر شیوع یافته است، صرف‌نظر از مسائل خطی و سیاسی، قاطبه روزنامه‌نگاران کشور راکه بسیاری از آنها علایق سیاسی خاصی هم ندارند، بطور جدی نگران کرده است.» این نشریه جامعه مطبوعاتی را نگران این پرسش دیده که «حال که برخی دستگاههای مسئول خود را بی نیاز از پایبندی به روندهای قانونی می‌بینند، آیا فردا نوبت برخورد با جرایدی که حتی با تفسیر مضیق از قانون، اما متفاوت با سلایق دستگاههای فوق فعالیت می‌کنند، نخواهد بود؟»

مجلس شورای اسلامی نیز که اکثریت آن همواره به برنامه های مطبوعاتی وزارت ارشاد معترض بودند در اولین روز پس از پایان تعطیلات تابستانی خود، وقت را تلف ننموده به وزیر ارشاد تذکر داد. این تذکر امضای ۸۰ نماینده از ۲۶۷ نماینده مجلس



دکتر ابراهیم یزدی ارتباط توس با نهضت آزادی را تکذیب کرد.

را به همراه داشت. محافل پارلمانی عقیده دارند جناح اکثریت مجلس عملکرد مطبوعات را ناشی از سیاستهای دکتر مهاجرانی و همکاران وی در معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌دانند. اما از آنجاکه معمولاً در این موارد نیاز به مذاکره بین جناحهای موجود پیش می‌آید و البته گروه کارگزاران نیز همواره یک پای مذاکره کنندگان جناحهای موجود هستند، اینبار نیز روزنامه اخبار خبر داد که دکتر مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با جناح اکثریت مجلس مذاکره می‌کند. به نوشته این روزنامه برخی محافل سیاسی می‌گویند عمده‌ترین انتقاد جناح اکثریت مجلس به عملکرد بورقانی معاون مطبوعاتی دکتر مهاجرانی متمرکز شده است. به عقیده این محافل چنانچه وزیر ارشاد قول دهد که بورقانی و همکارانش عیسی سحرخیز مدیر کل مطبوعات داخلی و محمدحسین نصرت مدیر کل مطبوعات خارجی را تغییر دهد از فشار استیضاح خواهد کاست.

اما در حالیکه روزنامه کار و کارگر در اواسط هفته گذشته خبر داد که نمایندگان جناح راست در مجلس شورای اسلامی در حال تدوین سناریوی استیضاح وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هستند و تذکر ۸۰ نماینده به ایشان جزئی از همان سناریو است، رسانه‌ها سخنان دکتر مهاجرانی را در مصاحبه با روزنامه السفیر در لبنان درباره توقیف روزنامه توس منتشر نمودند. سخنانی که تعجب و شگفتی محافل سیاسی و فرهنگی را برانگیخت و جناح راست را هیجان‌زده به تحسین واداشت. مهاجرانی که به نظر می‌رسیداینبار دیگر قربانی این میدان پراشوب خواهد بود در



دکتر مهاجرانی با سخنان خود درباره توس همه را شگفت زده کرد. اینبار نیز گذشت.

این مصاحبه اظهار داشت: «اگر من هم عضو هیئت منصفه مطبوعات بودم خواستار بستن این روزنامه (توس) می‌شدم». این عضو پرنفوذ کارگزاران در توضیح این پاسخ افزود: «روزنامه توس به جای آگاهی بخشی به افکار عمومی، اوضاع سیاسی را متشنج و با چاپ مقاله‌هایی به نوشته روزنامه‌نگاران و نویسندگان دوره شاه نسبت به برخی از اصول و ارزشهای دینی ابراز شک و تردیدی کرد که عموم مردم ایران به آن ایمان دارند.» مهاجرانی همچنین با اظهار اینکه روزنامه توس تلاش می‌کرد تا خود را طرفدار خاتمی جلوه دهد حال آنکه گروه توس در واقع سخنگوی نهضت آزادی به ریاست ابراهیم یزدی بود، نهضت آزادی را به واکنش واداشت، دکتر ابراهیم یزدی در مصاحبه با بی.بی.سی منکر ارتباط نهضت آزادی با روزنامه توس شده و از سخنان وزیر ارشاد اظهار شگفتی نمود. سخنان عجیب و غریب وزیر ارشاد موقعی جالبتر شد که وی خبر داد که «روزنامه توس برای دستیابی به قدرت و ازبین بردن طرفداران خاتمی از جمله کارگزاران تلاش کرده‌اند.» این گفته‌های مهاجرانی از جهتی عجیب بود که چند روز قبل از سخنان ایشان معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد با صدور اطلاعیه‌ای در برابر برخوردهای انجام شده با برخی مطبوعات از خود واکنش نشان داد و بر این نکته تأکید کرد که هرگونه برخورد با جرایم مطبوعاتی و تخلفات نشریات کشور باید در دادگاههای عمومی وبا حضور هیئت منصفه صورت گیرد. از جهتی مشخص نیست که آقای مهاجرانی چرا بعد از تعطیلی روزنامه توس به چنین نتایجی در مورد این روزنامه رسیده‌اند و در هنگام انتشار آن، اینچنین نظری نداشته و اگر نظرشان قبلاً نیز اینچنین بوده چرا خود و وزارتخانه‌اشان وارد عمل نشده و جلوی این خطر بزرگ را بگیرند،در هر صورت به نظر می‌رسد که اینبار آقای مهاجرانی از خطر استیضاح دور ماندند چرا که بعد از این سخنان، رئیس کمیسیون ارشاد مجلس اظهار داشت که مجلس فعلاً قصد استیضاح «عطاءالله مهاجرانی» وزیر فرهنگ و ارشاداسلامی را ندارد. اما بجز وزیر ارشاد که بطور علنی از توقیف روزنامه توس حمایت کرد، دو تن دیگر از دولتمردان نیز در این رابطه بطور علنی و غیرعلنی واکنش نشان داده‌اند، نخست رئیس جمهور بودکه به نوشته عصر ما وی در «واکنشی غیرعلنی پیش از عزیمت به نیویورک برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ملاقات با برخی از مقامات عالیرتبه کشور، مراتب اعتراض و نگرانی خود را نسبت به حرکتهای انجام شده علیه فعالیتهای مطبوعاتی طی روزهای گذشته ابراز داشته بود که گفته می‌شود در نتیجه آن، مقدمات آزادی رونامه‌نگاران دستگیر شده، فراهم شده است».

اما جدا از این اقدام غیرعلنی، عبدالله نوری که پس از درگیر شدن با جناح راست بر سر توسعه سیاسی، از پست وزارت کشور برکنار و به معاون ریاست جمهور در توسعه و امور اجتماعی مشغول گردید در مصاحبه با روزنامه همشهری درباره توقیف روزنامه توس گفت: «اگر افرادی که بازداشت شده‌اند جرم و تخلف مطبوعاتی داشته‌اند: قبل از اثبات جرم با حضور هیئت منصفه و در دادگاههای صالحه علنی، طبق چه قانونی بازداشت شده‌اند. اگر جرم یا اتهامی که فرض گرفته‌اند غیر مطبوعاتی است و کاری جدا از نشریات برخلاف امنیت انجام داده‌اند، پس چرا نشریه تعطیل شده است». عبداله نوری جمع‌بندی نموده است که تعطیلی نشریات یا توقف آنها، مبنای قانونی علی‌الظاهر ندارد «برای اینکه جرمی اثبات نشده و اگر جرمی بخواهد اثبات شود، حتی اگر جرم امنیتی باشد، باید در دادگاه صالحه علنی و باحضور هیئت منصفه باشد».

اما چنانچه انتظار می‌رفت با فعال شدن مجامع دانشگاهی در هفته گذشته پس از تعطیلات تابستانی، گروههای سیاسی دانشگاه به نفع روزنامه توس و در اعتراض به توقیف آن وارد عمل شدند. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در



جناح راست، شرط ماندن مهاجرانی را رفتن بورقانی (معاون مطبوعاتی ارشاد) می‌داند.

نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه در ارتباط با روند توقیف مطبوعات، اقدام این نهاد را در توقیف روزنامه توس در تقابل آشکار با حریم قانون اساسی و مطبوعات دانست. در قسمتی از این نامه آمده بود: «بر اساس این قوانین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی باید در دادگاههای عمومی و علنی با حضور هیئت منصفه صورت گیرد. هرگونه ارتکاب جرم از سوی مسئولین نشریه تا زمانی که آثار جرم در روند نشریه توسط هیئت منصفه مطبوعات محرز نشده است، نمی‌تواند مجوزی برای توقیف وضع انتشار نشریه باشد». در پایان نامه، این انجمن اسلامی مصرانه از آقای یزدی به عنوان عالی‌ترین مقام قضائی کشور تقاضا کرده بود که تا صدور حکم ثانونی، از روزنامه توس رفع توقیف شود و موارد اتهام مسئولان آن در یک دادگاه علنی با حضور هیئت منصفه مطبوعات رسیدگی گردد.

همچنین انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاههای تهران و علوم پزشکی تهران نیز طی بیانیه‌ای خواستار اقدام قوه قضائیه در چارچوب قانون شد. در این بیانیه با تاکید بر برخورد قانونی با هر گونه تخلف صادر شده، آمده بود: «هرگونه برخورد انفعالی، هیجان‌انگیز و بیرون از مرزهای قانونی در شأن و اقتدار نظام نیست» انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت نیز با انتشار بیانیه‌ای اعتراض خود را در برخوردهای اخیر با مطبوعات اعلام و این اقدامات را برخوردی غیرقانونی ذکر کرد. این بیانیه توقیف روزنامه و مجلات و جلوگیری از انتشار آنان بدون تشکیل دادگاه صالحه با حضور هیئت منصفه و قبل از اثبات جرم را نقص صریح قانون اساسی دانسته و آورده است: «قوه قضائیه موظف است محدودیتهای ایجاد شده را برداشته و دست‌اندرکاران روزنامه توس را هر چه سریعتر آزاد نماید».

در آخرین روزهای هفته گذشته نیز تعدادی از سردبیران روزنامه‌های کثیرالانتشار با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند که فشارهای غیرقانونی و غیررسمی به مطبوعات، فضای روزنامه‌نگاری را ناامن می‌کند. در این اطلاعیه آمده بود: «روشهای احضار، بازجوئی و بازداشت روزنامه‌نگاران به واسطه فعالیتهای مطبوعاتی، خلاف روح و مفاد قانون اساسی و قوانین عادی است، لذا از مسئولین محترم قضائی درخواست می‌شود اگر اتهامات دستگیر شدگان مسائل غیر از فعالیت حرفه‌ای آنها است، آنرا اعلام دارد، در غیراینصورت مطابق قانون با آنان رفتار می‌شود.»

از میان گروههای شناخته شده اینبار نیز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در راستای اهداف حزبی خود وارد صحنه شد و چنانچه پیش‌بینی می‌شد با صدور بیانیه‌ای مداخله دادستانی انقلاب در امور مطبوعاتی را محکوم کرد. در این بیانیه می‌خوانیم: «تعطیلی روزنامه توس، ضبط اموال و دستگیری دست‌اندرکاران آن به حکم دادستانی انقلاب و توقف انتشار تعدادی از مطبوعات، موجی از نگرانی را در جامعه نسبت به دستاوردهای دوم خرداد دامن زده است... ما مداخله دادستانی انقلاب در امور مطبوعاتی و روش غیرقانونی آن را در برابر نشریات محکوم کرده، اعتراض خویش را به اینگونه اقدامات قانون‌شکنانه اعلام می‌داریم».

اما همانند همیشه، توقیف روزنامه توس و دستگیری تنی چند از دست‌اندرکاران آن در استان بوشهر انعکاس چندانی نداشت. در میان نشریات محلی در هفته گذشته تنها نسیم‌جنوب به درج آخرین رویدادها در این رابطه پرداخت. این نشریه سخنان حجتی‌کرمانی را در محکوم نمودن توقیف روزنامه توس درج نمود. دو هفته نامه محلی منتشر شده دیگر از کنار این حادثه مهم مطبوعاتی بدون هیچ نوشته‌ای در هفته گذشته، گذشت.

اما جدا از نشریات دو اظهار نظر از سوی استاندار بوشهر و امام جمعه گناوه در این خصوص در روزنامه اخبار درج گردید استاندار بوشهر که بسیاری از فعالان سیاسی استان، عقاید وی را هم‌راست با گروه کارگزاران می‌دانند در سخنانی اظهار داشت: « مشکل امروز ما، نشناختن حد و مرزها است زیرا در مسئله‌ای مهم، چون ولایت فقیه افرادی قلم‌فرسائی می‌کنند که صلاحیت ورود به این امور را ندارند. آیا ملت ایران مقلد آیت‌الله خوئی بوده است؟» استاندار بوشهر با اشاره به این که ایشان مقلدین داشته‌اند که در جای خود محترم است اضافه کرد: «ملت ایران قیام و حیات دینی و سیاسی خود را با تقلید از حضرت امام خمینی (ره) بنیان نهاده و امروز استناد کردن به دیدگاههای افرادی که در باب خیلی از مسائل از جمله این مسئله نظراتی داشته‌اند چه محلی از اعراب دارد» اشاره استاندار جوان بوشهر به درج مطلبی از آیت‌الله خوئی در نشریه «راه‌نو» و «توس» بود. امام جمعه گناه نیز با حمله شدید به برخی روزنامه‌ها اظهار داشت: «عوامل اجنبی مأمورند در لباس سردبیر روزنامه، خبرنگار و روزنامه‌نگار، ایمان از مردم و جوانان بگیرند و آنها را نسبت به ارزشها بی‌تفاوت کنند.» به گفته وی متأسفانه این قبیل افراد پشت سرکسانی سنگر گرفته‌اند که دم از انقلاب می‌زنند. امام جمعه گناوه افزود: «چرا در قبال این همه توطئه‌ها که ارزشها را در معرض تهدید قرار داده است کسانی که پیرو امام هستند، سکوت کرده‌اند.»



نسیم‌جنوب

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف‌پور

مدیرمسئول و سردبیر: یونس قیصی‌زاده

مدیر اجرائی: مهندس محمدمهدی بنچاری

مدیر فنی: حسین ابوالحسنی

چاپ و لیتوگرافی: چاپخانه علوی بوشهر، خیابان امام خمینی(ره)، خیابان شهید حیدری ـ تلفن ۲۷۷۹۷

آدرس: بوشهر، روبروی استانداری، دفتر نسیم جنوب